

بلند نگری (لانگ ویوو)

فصلنامه



ISSN ۲۶۳۲-۳۱۶۸

ISSN ۲۷۵۳۳۹۸۰

دوره ۳ - شماره ۴ - مهر ۱۴۰۰ / اکتبر ۲۰۲۱

مقاومت و رهبری در برابر قدرت سلطه‌گر



سعید خان

مشارکت یا عدم
مشارکت در تشکیلات:
پرسش این است

ساینا خان

اسوهی رفتار:
چند نکته در مورد
علمای معاصر

جوآئو سیلوا جوردو

غول
خفته اسلامی و عرصه‌ی
مقاومت

رامون گروسفگوتل

جنگ ترکیبی و همبستگی:
ایران و ونزوئلا در زمینه تجاوز
امپریالیسم



در مورد شیخ نمر، اعدام شده‌اند. با این حال، خان می‌پرسد، چرا به نظر می‌رسد که خود مسلمانان علمای «مشهور» را ترجیح می‌دهند که به شکلی تجریدی در مورد دین صحبت می‌کنند و یا هیچ کاری برای مقابله با ستم انجام نمی‌دهند یا در حالت بدتر به طور فعال روایات فرقه گرایانه را ترویج می‌دهند؟ بسیاری از ناظران در داخل و خارج از جهان اسلام اظهار داشته‌اند که اسلام در بحران است - نابسامانی سیاسی و توسعه‌ای گروه‌های مسلمان اکثریت و اقلیت در جهان که توسط کشورهای ملی مشخص شده است، با از دست دادن مومنان فعال خود که به سایر ادیان روی آورده‌اند یا به سادگی ایمان را ترک کرده‌اند همراه شده است. **جوآئو سیلوا** **جووردو**، به این نظریه که دیده نقد نگاه می‌کند و معتقد است که این عوامل به جای اینکه نشانه‌ای از زوال باشند، به احتمال ظهور اسلام به عنوان یکی از روندهای جدید جهانی اشاره می‌کنند. با فروپاشی نظم فعلی جهان تحت فشار تغییرات اقلیمی و افزایش نابرابری ثروت، جنبه‌هایی از اسلام که علل این فرابحران‌ها را به چالش می‌کشد، برای طرفداران جدید، بالقوه آشکارتر و جذاب‌تر می‌شود که به نوبه خود در کنار جنبش‌های موجود، ظهور اسلام به عنوان نیروی تغییر جهانی را به دنبال دارد. در نهایت، **رامون گروسفنگوئل** به اشتراکات حملات امپراتوری آمریکا به ایران و ونزوئلا می‌پردازد. **گروسفنگوئل** با توصیف چگونگی آغاز جنگ ترکیبی علیه هر دو دولت در تلاش برای سرنگونی حاکمیت‌ها و تحمیل رژیم‌های دست‌نشانده ایالات متحده بر مردم، استدلال می‌کند که می‌توان درس‌های زیادی از این وحشیگری‌های مداوم برای سایر جنبش‌ها گرفت. علی‌رغم فشارهای اقتصادی و اجتماعی بسیار زیاد ناشی از نظام‌های تحریم علیه هر دو کشور، وی معتقد است که همبستگی بین دو کشور، به ویژه ارائه تخصص و کمک‌های فناورانه ایران به ونزوئلا، نمونه‌ای از طلوع جهان جدید است. اطمینان از اینکه جهان جدید عادلانه‌تر و برابرتر است، وظیفه‌ای بر عهده همه ما است. درک اینکه چالش‌ها چیست و در چه جاهایی پیشرفت حاصل شده است بسیار مهم است. بحث و تعیین خط قرمزهای ما در مورد آنچه می‌توانیم برای تحقق این آینده انجام دهیم، ضروری است.

ما در مرحله و موقعیتی هستیم که نشان می‌دهد نیاز به مقاومت در برابر قدرت‌های سلطه جوی کنونی قابل انکار نیست. با ظهور بی‌عدالتی اقتصادی و اجتماعی در دنیای جهانی شده، جایی که ظلم سریعتر از توانایی بسیج در برابر آن توسعه می‌یابد، تنها پرسش‌هایی که باقی می‌ماند این است که ما - مسلمانان، مسیحیان، یهودیان، هندوها، یا از ادیان مختلف دیگر - چگونه باید به تغییری دست یابیم که قویا خواهان آن هستیم؟ این شماره از بلندنگری شامل پاسخ‌هایی به چنین پرسش‌هایی، از ویژگی‌های رهبری دانشمندان مسلمان گرفته تا امکان‌پذیری‌های مردم در تعامل با حاکمیت‌ها و همبستگی‌های سنتی مطالبی ارائه می‌کند. **سعید خان**، نویسنده نخستین مقاله این شماره، این سؤال را مطرح می‌کند که آیا برای مسلمانان به طور خاص و به طور کلی مردم تحت ستم، امکان کار با تشکیلاتی که به آنها ستم می‌کند وجود دارد یا خیر. مقاله وی که در واقع ارائه وی در «کنفرانس اسلام‌هراسی» موسسه اسلامی حقوق بشر است که اواخر امسال برگزار می‌شود، با بحث در مورد رویکردهای مختلف الهیاتی در مورد این پرسش آغاز می‌شود. آیا مسلمانان در هر صورت - به عنوان اکثریت یا اقلیت - می‌توانند با دولت‌هایی کار کنند که به نحوی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی نیستند؟ پاسخ این پرسش هر چه باشد - نتیجه عملی آن چیست؟ جنبش‌های دیگر در مورد این پرسش چه سابقه‌ای دارند؟ از آنجا که عنوان این مقاله، یادآور مسئله مهم هملت [بودن یا نبودن] است، برای کسانی از ما که در حال حاضر در مورد این موضوع فکر می‌کنیم، خطر طرح آن نمی‌تواند بیشتر از مسئله بنیانی هملت باشد. مقاله دوم مربوط به **سالیئا خان** برای روشن ساختن ویژگی‌های برخی از دانشمندان مسلمان معاصر، از جمله امام محمد العاصی، شیخ ابراهیم الزکراکی و شهید شیخ نمر، در کنار تمرکز خود بر استاد سید جواد نقوی که اکنون در پاکستان مستقر است، نگاشته شده است. او به توانایی این علما در ارتباط با مشکلات سیاسی و اجتماعی عصر نگاهی می‌اندازد. بنابراین شاید تعجب آور نباشد که به آنها حمله شده، تهمت زده شده، در دو مورد زندانی و

فهرست مطالب

۲ سعید خان

مشارکت یا عدم مشارکت در تشکیلات: پرسش این است

۶ سالیئا خان

اسوهی رفتار: چند نکته در مورد علمای معاصر

۱۰ جوآئو سیلوا جووردو

غول خفته اسلامی و عرصه مقاومت

۱۴ رامون گروسفنگوئل

جنگ ترکیبی و همبستگی: ایران و ونزوئلا در زمینه تجاوز امپریالیسم

The Long View
Quarterly Magazine



سردبیر:

آرژومیرالی

بلند نگری (لانگ ویو) یک پروژه و از انتشارات موسسه اسلامی حقوق بشر لندن است (شرکت با مسئولیت محدود به شماره ۰۴۷۱۶۶۹۰)

وب سایت www.ihrc.org.uk

ایمیل info@ihrc.org

تلفن ۰۴۴۲۲۲ ۸۹۰۴ ۲۰

دیدگاه نویسندگان، الزاماً دیدگاه یا اعتقادات موسسه اسلامی حقوق بشر را بازتاب نمی‌دهد.

با ایمیل به نشانی info@ihrc.org، حساب توییتری ما [@ihrc](https://twitter.com/ihrc) یا با یافتن ما در فیسبوک به گفتگوی ما بپیوندید. حتی می‌توانید نامه‌ای به سبک قدیمی به موسسه اسلامی حقوق بشر لندن (Wembley, HA9, 598 IHRC, PO Box 7XH, UK) برای ما ارسال کنید. یا برای حضور در یکی از رویدادهای ما به آدرس (Preston Road, 202) در نمایشگاه کتاب موسسه اسلامی حقوق بشر مراجعه کنید (وقتی بحران ویروس کرونا فروکش کرد). ما همچنین رویدادها را به صورت برخط هم قرار می‌دهیم، بنابراین www.ihrc.tv هماهنگ شوید و در آدرس www.ihrc.org.uk/events می‌توانید ببینید چه رویدادهایی را در برنامه‌های آینده داریم.

مشارکت یا عدم مشارکت در تشکیلات: پرسش این است

آرزوهای سیاسی و اجتماعی مسلمانان بر بسترهای غربی سازی شده، خواه به عنوان اقلیت یا اکثریت، پرسش دشواری را در خصوص تعامل با حاکمیت‌های غیر اسلامی مطرح می‌کند. سعید خان این پرسش را که آیا چنین امکانی وجود دارد یا خیر و گزینه‌های جایگزین چیست، پرسشی اساسی می‌داند که مسلمانان باید با آن مواجه شوند.

جهان اسلام همچنان تحت تأثیر آسیب‌های مداومی است که به ویژه در قرن گذشته با نهادینه شدن استعمار، نظام‌های بی‌شمار اشغالگری و ستمگری را تجربه کرده است. میراث این تحمیل، از بیرون و درون، با تداوم تثبیت مداخله نظامی که اجتماعات مسلمان را در ده‌ها کشور ویران کرده است، آسیب‌های نسلی و ویرانی به بار آمده را تشدید می‌کند. عدم توازن قدرت بین کشورهای مسلمان و به اصطلاح «غربی» و بین اجتماعات مسلمان ساکن به اصطلاح «غرب» به عنوان اقلیت در برابر جوامع غالب، همراه با فشارهای مداوم بر این کشورها و اجتماعات به طور یکسان هم از طریق وادار سازی ژئوپلیتیک و هم از طریق اسلام‌هراسی، تفتیش روانی گسترده‌ای را در درون اسلامیت باز تولید کرده است.

پرسش‌هایی که مسلمانان را گرفتار چنین مرداب‌هایی می‌کند، راجع به مشارکت است: آیا مسلمانان باید با همان تشکیلاتی که ممکن است مسئول به حاشیه راندن، تبعیض، امنیتی‌سازی و حتی حبس آنها باشد، تعامل داشته باشند؟ به عبارت دیگر، آیا مسلمانان می‌توانند با تشکیلات غربی (سازی شده) کار کنند؟ اگر چنین است، آیا شروطی وجود دارد و آن شروط چیست؟ و اگر نه، چرا؟

نه اسلامیت و نه «غرب»، هیچکدام یکپارچه نیستند. جهان اسلام به ویژه در قرن گذشته دستخوش دگرگونی‌های

شگرف و غم‌انگیزی شده است، زیرا استعمارزدایی، مهاجرت و ایجاد اجتماعات مسلمان در «غرب» به موازات تأثیر مکرراً مخرب مداخله‌ی غرب در و بر کشورهای مسلمان، خواه از نظر نظامی، اقتصادی یا سیاسی برقرار بوده است. بدیهی است که برخورد با ۱.۸ میلیارد نفر عضو «جهان مسلمان» به عنوان موجودیتی ایستا و یکسان بی‌تدبیرانه و عاری از ثمر است.

در عین حال، هم «غرب» و هم اجتماعات مسلمان متأثر از آن باید در برابر وسوسه و توهّم تصور غرب، خواه به عنوان موجودیتی پایا یا در حال پیشرفت تدریجی مقاومت کنند. نشانه‌های قاطعی وجود دارد که نشان می‌دهد غرب در حال کاهش قدرت ژئوپلیتیک، نفوذ و حتی احساس منسجم از هویت خود است. این تغییرات در ستون‌های ثبات و قدرت که قبلاً تصور می‌شد، بر نحوه رفتار غرب خواه در سطح بین‌المللی و خواه در درون مرزهای خود تأثیر می‌گذارد. مسلمانان، که از نظر غرب، پست، ناسازگار و قابل استعمار هستند، در داخل و خارج، به هدف آسانی برای قربانی شدن برای پوششی نقصان نظام‌مند پروژه‌ی غرب تبدیل می‌شوند. سیاست‌هایی مانند پیشگیری (یا پروونت) در انگلستان یا مبارزه با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز در ایالات متحده، پیامدهای عمیق و ضمنی بر جوامع مسلمان داشته است، زیرا آنها را به عنوان تهدید امنیتی مسئله‌مند ساخته است؛ احساسی که توسط بسیاری از

مسلمانان درونی شده و به عنوان حجت تغییر در نسل‌های جوان در نظر گرفته شده است.

خواه به دلیل مغالطه‌های ایدئولوژیک و تناقضات یا نقص‌های لجستیک، همانطور که در مدیریت مشکوک و مشکل‌دار همه‌گیری کووید-۱۹ مشهود است، غرب در یک نقطه عطف قرار دارد زیرا ضعف‌ها و آسیب‌پذیری‌های خود را با افزایش قدرت سایر کشورها از جمله چین به عنوان بازیگر اصلی در صحنه جهانی برطرف می‌سازد. آغاز افول قدرت غرب چگونه می‌تواند بر تصمیم مسلمانان برای همکاری و شکل‌های تعامل با دولت‌های مربوطه، نهادها و سیاست‌ها و فرایندهای قانونی آن تأثیر بگذارد؟ آیا بین کار کردن با تشکیلات غربی و تشکیلات غربی شده تفاوت وجود دارد؟ در مورد تشکیلات جایگزین بوجود آمده از جمله چین، هند، روسیه و غیره که ممکن است خود را غیرغربی بدانند و در عین حال سیاست‌های مسئله‌ساز در قبال مسلمانان داشته باشند چطور؟ و بالاخره اینکه، اگر همکاری با چنین تشکیلاتی مجاز نیست، چه جایگزینی برای مسلمانانی وجود دارد که به دنبال عدالت اجتماعی و تغییر هستند؟

ملاحظات الهیاتی

به عنوان مسلمان، پرسش اصلی برای هر نوع رفتار و تصمیم‌گیری این است که آیا چنین عملی بر اساس دستورات

در حد فاصل دیدگاه‌های دو مسلمان که مشارکت در تشکیلات را «حلال» و «حرام» می‌دانند، طیف وسیعی از عقاید بر اساس فرض مجاز بودن مشارکت وجود دارد، اما با این وجود از طریق معیارهای خاصی قاعده‌مند می‌شود. برای مسلمانانی که به عنوان جوامع اقلیت مسلمان در به اصطلاح «غرب» زندگی می‌کنند، توسعه و کاربرد «فقه اقلیت» یک زمینه در حال ظهور و پویا برای تحصیل است، زیرا مسلمانان مجبور شده‌اند با چالش‌های مختلفی در سناریوهایی که در خارج از یک دولت اسلامی یا الگوی اجتماعی با آن روبرو هستند و همچنین مواردی که فقه خود را به عنوان یک پدیده واکنشی و نه فعال جلوه می‌دهد، سازگار شوند.

دیدگاه‌های دانشگاهی

علیرغم مکاشفات الهیاتی، ارزیابی تاریخی درباره مجاز بودن و مناسب بودن تعامل با تشکیلات به ما چه می‌آموزد؟ تاریخ معاصر مملو از تعامل غرب با اسلامیت است که به سختی می‌توان آن را همزیست یا حتی مفید برای یکدیگر توصیف کرد. به طور دقیق‌تر، مشارکت غربی را می‌توان از نوع انگلی دانست که هم اختلال اقتصادی و اجتماعی و هم هنجارسازی غارت را در درون خود دارد. واقعیت‌های مربوط به اختلافات قدرت قطعاً منجر به رویکردهای عملگرا از سوی جوامع مسلمان و کشورهای مختلف در کاهش اثرات منفی چنین اقدامات غرب شده است. اینها اغلب تجلی ضرب‌المثل هویج و چماق را در نظر گرفته‌اند. ثابت شده است که مقاومت نظامی یک کارزار بیهوده است و قدمت آن حداقل به سه قرن می‌رسد. در عوض انواع مختلفی از مداخلات وجود داشته است که به دنبال اثبات عاملیت و نفوذ مسلمانان بوده است. این تلاش‌ها تأثیر علت استعمار، امپریالیسم غربی و پیامدهای متعدد آن، چه از نظر میراث بلند مدت و چه کوتاه مدت را شرح می‌دهد.

خواه به عنوان بخشی از تاریخ منتقل شده و یا از طریق میراث ملموس و مشهود آن تصمیمات، مسلمانان همچنان خاطره و

تأیید می‌کند. تصور تأثیر مثبت احتمالی ناشی از چنین تعاملاتی، همراه با فهرستی از ضروریات مسلمانان برای بهبود موقعیت خود، از آنجا که انفعال و عدم تعامل به عنوان گزینه‌های غیرقابل قبول تلقی می‌شود، این ایده را پیش می‌کشد که مسلمانان در هر جا بایستی هم سفیر و هم عامل تغییر باشند.

برخی از مسلمانان ادعا می‌کنند که هر سطحی از مشارکت منجر به تأیید، عادی‌سازی و مشروعیت بخشیدن به دولت یا نهادی می‌شود که تعامل با آنها در حال انجام است

در مقابل، بسیاری از مسلمانان ساکن در جوامع با اقلیت مسلمان در غرب بر این عقیده‌اند که مشارکت در تشکیلات نه تنها از نظر اسلامی مجاز (حلال) است، بلکه به یک تعهد، خواه واجب و خواه حتی تکلیف (فرض) شبیه می‌شود

در حد فاصل دیدگاه‌های دو مسلمان که مشارکت در تشکیلات را «حلال» و «حرام» می‌دانند، طیف وسیعی از عقاید بر اساس فرض مجاز بودن مشارکت وجود دارد، اما با این وجود از طریق معیارهای خاصی قاعده‌مند می‌شود

به علاوه، این استدلال مطرح شده است که به ویژه برای مسلمانان ساکن غرب و با توجه به تأثیر سیاست‌های غربی بر مسلمانان در سراسر جهان، برای مسلمانان در آن جوامع بهترین یا شاید تنها الزام این است که از طریق مشارکت در تشکیلات از کمک به برادران خود در امت اسلامی در جاهای دیگر حمایت کنند.

اسلامی مجاز یا حتی واجب است. تمرکز بر الهیات به طور هنجاری و غالباً تجربی، نقطه عزیمت برای انجام و یا نحوه تعامل با تشکیلات است. با توجه به تأثیر قابل توجه سیاست‌های دولتی بر اجتماعات مسلمان که مستقیم یا غیرمستقیم آنها را هدف قرار می‌دهند، این پرسش و نگرانی مشهود وجود دارد که از نظر اسلام، مشارکت در ایجاد یا منتج شدن آسیب به جامعه، اقدامی غیرقابل قبول و ممنوع است.

در حال حاضر، بحث‌های تندی و در طیف طرفدار تعامل مجاز یا حدی از تعامل با تشکیلات وجود دارد. برخی ادعا می‌کنند که هرگونه تعامل با دولت یا نهادی که دارای ارزش‌ها، سیاست‌ها و/یا پیامدهایی است که با معقولات اسلامی مخالف است، باید به کلی کنار گذاشته شود، زیرا چنین تعاملی به خودی خود حرام خواهد بود. مطمئناً دستورات قرآنی، امت اسلامی را نسبت به «ولی» دانستن گروه‌ها و موجودیت‌های خاص هشدار می‌دهد، زیرا همواره در مقاصد و اهداف چنین گروه‌هایی اختلافاتی با اسلام وجود خواهد داشت.

برخی دیگر از مسلمانان ادعا می‌کنند که هر سطحی از مشارکت منجر به تأیید، عادی‌سازی و مشروعیت بخشیدن به دولت یا نهادی می‌شود که تعامل با آنها در حال انجام است. اگر این نهاد دست به اقدام حرام بزند، صرف نظر از این که آیا مسلمانان را به تنهایی یا به عنوان بخشی از یک گروه گسترده‌تر تحت تأثیر قرار دهد، بسیار مسئله‌ساز خواهد شد. برای کسانی که چنین دیدگاهی را دنبال می‌کنند، حتی مشارکت در روند دموکراتیک با رأی دادن یا تصدیق پست‌های دولتی از نظر اسلامی خارج از حدود تلقی می‌شود.

در مقابل، بسیاری از مسلمانان ساکن در جوامع اقلیت مسلمان در غرب بر این عقیده‌اند که مشارکت در تشکیلات نه تنها از نظر اسلامی مجاز (حلال) است، بلکه به یک تعهد، خواه واجب و خواه حتی تکلیف (فرض) شبیه می‌شود. منطق این دیدگاه عمدتاً بر تفسیرها و ارزیابی سنت نبوی و مثال‌های دیگری استوار است که ضرورت چنین مشارکتی را حتی با اذعان به آسیب احتمالی آن بر امت،

زخم برخی اشکال همکاری و مشارکت با نیروهای غربی در دوران استعمار را بر دوش دارند. برای درک نه تنها انگیزه چنین مشارکتی بلکه مکانیک استعمار و امپریالیسم آنطور که بر جوامع مسلمان تحمیل شده است، توجه به زمینه بسیار مهم است. با ادامه روند استعمارزدایی، گروهی از دانشمندان در حال این تحول هستند که ساختارهای نظری را تحلیل کرده و توسعه دهند تا نه تنها بتوان انگیزه‌ها و راهبردهای غربی، بلکه پاسخ‌های مسلمانان به آنها را توضیح داد. این مطالعات برای ارزیابی اینکه چرا مسلمانان ظاهرآ انتخاب می‌کنند یا احساس می‌کنند مجبور به همکاری با ستمگران و اشغالگران خود هستند، بسیار آموزنده است. آنها همچنین مواد اولیه کارآمدی را برای بررسی اینکه کدام ابتکارات در کمک به جامعه مسلمان موفق بوده و پیامدهای نامطلوب تری از آنچه پیش‌بینی می‌شد داشته است، ارائه می‌دهند.

درگیری‌های نظامی

جنگ در پیچه وحشتناک و ظاهرآ دائمی تعامل بین غرب و اسلام بوده است. این یک تجاوز مداوم است که بدون شک از پایان دوران استعمار تشدید شده است. در بسیاری از موارد، کشورهای مسلمان و اجتماعات اسلامی برای حمایت، پوشش و توجیه مداخله در جاه‌طلبی‌های غرب برای سلطه و هژمونی در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند. این ویژگی بارز جنگ سرد بود و در ۳۰ سال از زمانی که نبرد ابرقدرت‌ها به جهان تک قطبی و در حال حاضر به واقعیت جهان چندقطبی تبدیل شده، شدت یافته است. چه در فلسطین، افغانستان، عراق، سوریه و یا موضع‌گیری آنها علیه ایران، نیروهای غربی با شور و اشتیاق رژیم‌هایی را انتخاب کرده‌اند که یا از حمایت مادی برخوردار شده و یا با قطع اتحاد مسلمانان به دلیل منفعت‌طلبی زودگذر، منافع خود را محقق کرده‌اند. در عین حال، به رسمیت شناختن پویایی قدرت نامتقارن و تهدیدهای وجودی برای حاکمیت‌ها، کشورهای مسلمان را وادار به اتخاذ مواضع نظامی در برابر رژیم‌های مسلمان دیگر کرده است.

جوامع مسلمان در غرب به شکلی مشابه انتخاب شده‌اند تا از جنگ‌ها علیه کشورهای مسلمان با دامن زدن و تقویت تفاوت‌های فرقه‌ای، قومی و ملی‌گرایانه، که اغلب توسط خود «غرب» ایجاد می‌شود، حمایت کنند.

جنگ در پیچه وحشتناک و ظاهرآ دائمی تعامل بین غرب و اسلام بوده است. این یک تجاوز مداوم است که بدون شک از پایان دوران استعمار تشدید شده است؛ در بسیاری از موارد، کشورهای مسلمان و جوامع برای حمایت، پوشش و توجیه مداخله در جاه‌طلبی‌های غرب برای سلطه و هژمونی در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند

جوامع مسلمان در غرب به نحو مشابهی انتخاب شده‌اند تا از جنگ‌ها علیه کشورهای مسلمان با دامن زدن و تقویت تفاوت‌های فرقه‌ای، قومی و ملی‌گرایانه، که اغلب توسط خود «غرب» ایجاد می‌شود، حمایت کنند

این شکاف واقعی در جوامع غربی وجود دارد که آیا مسلمانان باید با دولت‌ها و سایر نهادهایی که به دنبال امنیتی‌سازی و قرار دادن جوامع مسلمان خود در وضعیت نظارت دائمی و مستمر هستند همکاری کنند؟

به عنوان مثال، در جنگ ۲۰۰۳ عراق، مسلمانان سنی و شیعه در یک طرف مخالف بحث قرار گرفتند که یک دولت آمریکایی قصد داشت جاه‌طلبی‌های نظامی خود را در عراق تقویت کند. مشابهاً، جنگ‌های بالکان در دهه ۱۹۹۰ نمونه‌ای از رژیم‌های اروپایی بود که محروم کردن بوسنی‌ها از سلاح‌های ضروری برای دفاع

از خود در برابر وحشیگری صرب‌ها که با حملات هوایی آمریکا به بلگراد مقابله شد، پیچیدگی غرب و عدم یکپارچگی آن و چشم‌انداز مشارکت مسلمانان در استفاده از اختلافات داخلی برای ایجاد فشار بیشتر بر آنها را افشا کرد.

اقدامات ضدافراط‌گرایی

شاید یکی از بحث‌برانگیزترین زمینه‌های مشارکت مسلمانان با تشکیلات مربوط به سیاست‌های به اصطلاح ضدافراط‌گرایی باشد. علیرغم همکاری و مشارکت رژیم‌های مسلمان در تأمین امنیت جمعیت خود، این شکاف واقعی در جوامع غربی وجود دارد که آیا مسلمانان باید با دولت‌ها و سایر نهادهایی که به دنبال امنیتی‌سازی و قرار دادن جوامع مسلمان خود در وضعیت نظارت دائمی و مستمر هستند همکاری کنند؟ اگرچه مطمئناً از زمان ۱۱ سپتامبر مسئله‌مند شدن اجتماعات مسلمان افزایش داشته است، اما این موضوع به پیش از سال ۲۰۰۱ باز می‌گردد. در واقع، ۱۱ سپتامبر آخرین تجسم نظام ستمگری است که بر مسلمانان در جوامع اعمال شده است. برخی از مسلمانان با الهام از یک ضرب‌المثل، اغلب مدعی هستند که اگر یک صندلی در میز نداشته باشند، در منو ظاهر می‌شوند؛ به این معنی که اگر در بحث‌های مربوط به سیاست‌هایی که اجتماعات اسلامی را هدف قرار می‌دهد شرکت نکنند، آن سیاست‌ها، به ویژه اقدامات کلی مانند قوانین مبارزه با تروریسم، عاری از هرگونه فشار اجتماعات اسلامی، تصویب و اجرا خواهد شد. بدتر اینکه، این صندلی‌ها خالی نمی‌مانند، بلکه توسط اسلام‌هراس‌ها یا سایرینی اشغال می‌شوند که ممکن است نسبت به نگرانی‌های مسلمانان دمدمی مزاج یا بی‌تفاوت باشند. این دیدگاه معمولاً با این استدلال مقابله می‌شود که سیاست‌ها صرف نظر از دخالت مسلمانان وضع می‌شوند و از شرکت کنندگان مسلمان به طور بدبینانه به عنوان روکش و نشانه‌ای از قدرت‌هایی استفاده می‌شود که از کناره‌گیری اجتماعات مسلمان در مباحث عمومی انتقاد می‌کنند.

داخل مستعمره و غرب زده شده‌اند، روبرو هستند. پتل‌های برنامه‌ریزی شده به موضوعات مختلفی که در مورد این پرسش‌ها همیشه به موقع مطرح می‌شود، می‌پردازد که تعامل با تشکیلات غرب و نیروهای خشونت‌آمیز آن تا چه اندازه محتاطانه، قابل قبول یا ضروری است.

از نظر مسلمانان، ملاحظات کلامی، دانشگاهی، اجتماعی و راهبردی اغلب پیچیده و در هم تنیده است و اخیراً شکاف‌هایی در درون اسلامیت ایجاد می‌کند که یا توسط نیروهای خارجی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد یا حداقل باعث ایجاد انواعی از پلورالیسم اسلامی می‌شود، چه برسد به وحدت به‌شدت اجتناب شده. گفتگویی که همه این عوامل، پارامترهای آنها و ارائه راهکارهای پیش رو را مورد ارزیابی قرار می‌دهد، دغدغه‌ای اساسی برای جوامع مسلمان است که در جوامعی که در آن زندگی می‌کنند، کارکرد و پایداری این نوع همکاری‌ها با تشکیلات و در «غرب» دائماً تحت پرسش است.

سعید خان استاد مطالعات خاور نزدیک و آسیا و مطالعات جهانی و مدیر مطالعات جهانی در دانشگاه ایالتی واین، دیترویت در ایالات متحده است. جدیدترین نشریات وی عبارتند از «اینجا چه خبر است؟ تجربیات ایالات متحده در مورد اسلام‌هراسی بین اوپاما و ترامپ»، که با سعیدرضا عاملی برای انتشارات مؤسسه اسلامی حقوق بشر نوشته شده است.

پلیسی شده با تشکیلات، آثار ملموس و بالقوه مخربی دارد.

در ۱۱ تا ۱۲ دسامبر، مؤسسه اسلامی حقوق بشر میزبان کنفرانس سالانه اسلام‌هراسی خود (به صورت مجازی) با موضوع «کار با تشکیلات غربی (سازی شده): بله، نه، شاید؟» خواهد بود. این کنفرانس برای پاسخگویی به پرسش‌های ناشی از مشارکت مسلمانان در زندگی مدنی و سیاسی در به اصطلاح «غرب»، از جمله کشورهایی مانند بریتانیا، ایالات متحده، اتحادیه اروپا، استرالیا و کانادا، سازماندهی شده است.

در ۱۱ تا ۱۲ دسامبر، مؤسسه اسلامی حقوق بشر میزبان کنفرانس سالانه اسلام‌هراسی خود (به صورت مجازی) با موضوع «کار با تشکیلات غربی (سازی شده): بله، نه، شاید؟» خواهد بود

این کنفرانس برای پاسخگویی به پرسش‌های ناشی از مشارکت مسلمانان در زندگی مدنی و سیاسی در به اصطلاح «غرب»، از جمله کشورهایی مانند بریتانیا، ایالات متحده، اتحادیه اروپا، استرالیا و کانادا، سازماندهی شده است

البته اینها مناطقی هستند که مسلمانان در آنها به عنوان جوامع اقلیت و غالباً به عنوان قربانیان گسست‌های اجتماعی پیشا موجود و به عنوان اهداف تبعیض اقامت دارند. اما این پرسش‌ها فقط برای مسلمانان ساکن «غرب» نیست، زیرا کشورهای که اکثریت مسلمان هستند یا جمعیت مسلمان زیادی دارند بار «غربی شدن» نهادی را بر دوش دارند. این کشورها، از جمله نیجریه، هند، پاکستان، آفریقای جنوبی، مالزی و برخی دیگر با واقعیت پویای قدرت نامتقارن با غرب و همچنین با کشورهایی که از

فحوای بحث‌های جاری

در حالی که احتمال مشارکت با تشکیلات به خودی خود می‌تواند به دلیل اختلاف نظر و بر اساس احتمال موفقیت چنین مشارکتی منتفی شود، فضای اجتماعی و سیاسی کنونی نیز باعث شده است که چنین مشارکتی زیر سوال برده شود. این فراتر از بحث در مورد تفاوت نظر در رویکرد و راهبرد به اصطلاح «فرهنگ ابطال» است که بیشتر گفت‌وگوهای عمومی را به صورت شخصی یا از طریق رسانه‌های اجتماعی فرا گرفته و محیطی سمی ایجاد کرده است که بر اساس فرصت‌طلبی شخصی، ریاکاری، عدم وفاداری یا حتی خیانت عواقبی برای افراد، سازمان‌ها و جنبش‌ها ایجاد می‌کند. وفاداری به گروهی از سازمان‌ها یا فعالان به یک آزمون لیتموس سنجش «هوشیار بودن» نسبت به علل، تاکتیک‌ها و اختیارات قابل قبول در این جنبش‌ها تبدیل شده است. کسانی که مایل نیستند یا نمی‌توانند چنین چیزی را متقبل شوند، با خطر بیکانه‌سازی، اهریمن‌سازی یا حتی تأثیر منفی بر زندگی و معیشت خود روبرو هستند.

چنین تفتیشی فراتر از تعامل مستقیم با تشکیلات نهادی است. این تفتیش همچنین می‌تواند شامل ارتباط با مؤسسه‌ای باشد که دو تا سه درجه کناره‌گیری اجتماعی دارد. پدیده «گناه ناشی از همبستگی» در حال حاضر تابعی از روابط و مداخلات نیابتی است و به تأثیرات منفی بیشتر بر جامعه می‌انجامد. در حالی که مطمئناً افراد و سازمان‌هایی در درون جامعه مسلمانان وجود دارد که از نظر مالی و سیاسی سود می‌برند و خود را به عنوان سخنگویان خودخوانده‌ی جامعه تعیین می‌کنند، خط‌مشی زمانی مشخص می‌شود که مسلمانان به عنوان منتخب مقامات، بوروکرات‌ها در مشاغل یا دانشگاهیان و کسانی که در زمینه‌های مربوطه تخصص دارند در تشکیلات فعالیت کنند. در حالی که اقدامات زیربنایی و بسیار مسئله‌مند تعامل غرب با جوامع و کشورهای مسلمان، پیامدهای روزمره برای رفاه صدها میلیون مسلمان دارد، پویایی درونی مسلمانان از تعامل

اسوهی رفتار:

چند نکته در مورد علمای معاصر

با افزایش پدیده عالمان مشهور در عصر رسانه‌های اجتماعی، **سالمینا خان** معتقد است که رهبری عدالت‌محور جوامع مسلمان باید به درستی مورد استقبال و احترام قرار گیرد.

حدود دوازده سال پیش، هنگامی که برای اولین بار به صورت برخط به سخنرانی‌های اسلامی گوش می‌دادم، بچه‌هایم را روی تخت می‌گذاشتم، لپ‌تاپ و یک فنجان چای برمی‌داشتم و با دانشمند مورد علاقه‌ام هماهنگ می‌شدم. او در اتاقی ساده در جایی در پاکستان نشسته بود. از نظر من به عنوان شخصی متولد شده در امریکا، ویدئوی خش‌دار و زبان اردوی او جذاب بود. من مجبور می‌شدم مکرراً مکث کنم و از شوهرم بخواهم ترجمه کند.

تفاوتی نداشت که دانش، درک، راهنمایی عملی و تجزیه و تحلیل سیاسی را از سخنرانی‌های اسلامی استاد سید جواد نقوی دریافت می‌کردم - که شامل همه چیز از آموزش لباس پوشیدن زنان برای شوهرانشان در تنهایی تا تشویق مسلمانان به استعمارزدایی ذهن آنها بود - من در هیچ یک از امامان «مشهور» چنین چیزی پیدا نکردم. رویکرد راه حل محور وی برای درک اسلام - که عاری از نیروهای مفسده‌برانگیز حاصل از تأثیرات طبقاتی، فرهنگی و فرقه‌گرایانه بود - نشاط آور به نظر می‌رسید و تأکید او بر بیداری جمعی، تعیین سرنویشت و وحدت شیعه و سنی برای ارتقاء رفاه در پاکستان، من را به یاد امام خمینی (ره) انداخت و به من امید داد.

توضیح به عنوان منبع سودمندی

با خودم فکر می‌کنم که پاکستان به چنین رهبری احتیاج دارد، اما به ایده خودم می‌خندم زیرا تعداد کمی از اطرافیانم

او را می‌شناسند و من نیز به جز این که او ایده‌های الهام‌بخش و گفتگوهای روشن‌گرانه دارد، شناختی از وی ندارم. در آن زمان نمی‌دانستم که استاد، یک آیت‌الله است که در فلسفه، جامعه‌شناسی و فقه تخصص دارد و اینکه قبل از بازگشت به پاکستان به مدت سه دهه در قم در ایران تحصیل و تدریس کرده است. علاوه بر این، من هیچ ذهنیتی نداشتم که اولین روزنامه‌نگار آمریکایی خواهم بود که با او مصاحبه کرده و با خانواده‌اش در لاهور پاکستان وقت خواهم گذرانم.

در واقع، از همان روزهای زودگذر، استاد سید جواد نقوی نشان داد که هم در زندگی شخصی و هم در کارهای عمومی، گفتار و کردارش یکی است. در سال ۲۰۱۰، با کمک چند اهداء کننده محلی، او یک محوطه دانشگاهی ۲۲ هکتاری در لاهور ساخت. این دانشگاه ۱۷۰۰ دانشجو در حوزه‌های علمیه اسلامی جمعیت پسران عروه‌الوثقی و دختران ام‌الکتاب را در خود جای می‌دهد که در آن دانش آموزان از کلاس‌های ششم تا دوازدهم آموزش‌های اسلامی و سکولار را می‌بینند.

این مجتمع، شهری درون شهر با ظرفیت ۴۰ هزار نفری مسجد بیت‌العتیق است، کتابخانه تحقیقاتی چهار طبقه جدید شامل ۵۰۰ هزار کتاب، بیمارستان ۵۰ تختخوابی، مدرسه پلی تکنیک برای آموزش لوله کشی، برق و هنر، کانال تلویزیونی بدعت، مدرسه مجازی دین‌القیم، یک دامداری لبنیات ارگانیک و یک ساختمان مسکونی

چند طبقه برای معلمان (جایی که استاد با خانواده‌اش در آپارتمانی در زیرزمین زندگی می‌کند) دارد.

با در نظر گرفتن عمق دانش، دستاوردها و بینش سیاسی استاد، می‌توان انتظار داشت عمران خان، نخست وزیر کریکت باز پاکستان، که برای تبدیل پاکستان به یک دولت اسلامی نمونه کار می‌کند، از وی راهنمایی بگیرد که دقیقاً چگونه این کار را انجام دهد. استاد سید جواد نقوی در سخنرانی‌ها، خطبه‌های جمعه و گفتگوهای هفتگی حلات هزیرا (امور جاری) علناً ایده‌های سیاسی خود را مورد بحث قرار می‌دهد. ایده‌های او به قدری قدرتمند است که اندیشکده‌های راهبردی امریکایی مانند مؤسسه هادسن، نشریاتی مانند فارین پالیسی و دانشجویان تحصیلات تکمیلی در دانشگاه‌هایی مانند تافتس و کلمسون، نگاهی انتقادی نسبت به جنبش استاد دارند.

متأسفانه، پاکستان برای اجرای تغییرات در سطح ملی از استاد سید جواد نقوی، که اغلب در برخی از رسانه‌های بین‌المللی به عنوان «خمینی پاکستان» نامیده می‌شود، استفاده نمی‌کند. حقیقت این است که ساختار قدرت توسط محققان انقلابی مانند استاد تهدید می‌شود که خواهان تغییر نظام‌مند و نه فقط اصلاحات زیبا هستند. طبقه حاکم کنونی از نظام موجود بهره می‌برد و نمی‌خواهد این مزایا را از دست بدهد. در حقیقت، برخی از قدرت‌های آینده، چه در داخل و چه در خارج از پاکستان،

پویش‌های نفرت‌پراکنی علیه وی را در رسانه‌های اجتماعی ترویج می‌کنند تا مردم را از تبدیل کردن استاد به رهبر مذهبی یا سیاسی خود منصرف کنند.

محدود در سلبریتی

این پدیده در جهان اسلام گسترده است. جواهرات پنهان دیگری نیز در سراسر جهان پراکنده شده‌اند که اسلام ناب را همانطور که پیامبر اسلام (ص) تعلیم داده است، تبلیغ می‌کنند. این مردان خدا، که از دانش و قدرت برای رهایی از سیستم‌های فاسد و ستمگر برخوردارند، از پیامدهای پایبندی خود به اصول انقلابی اسلام نیز رنج می‌برند. یکی از آنها قبلاً به طور علنی اعدام شده است.

برخی از آنها عبارتند از:

- امام محمد العاصی در آمریکا: تا زمان شیوع کووید-۱۹ در سال گذشته، امام محمد العاصی نزدیک به چهار دهه نماز جمعه را در پیاده‌رو روبروی مرکز اسلامی در واشنگتن دی سی برگزار می‌کرد. دلیلش این است که او و خانواده‌اش از مرکز اسلامی، جایی که امام العاصی به عنوان امام منتخب بود، قبل از نماز فجر در یک روز در بهار سال ۱۹۸۳ بیرون رانده شد. وی برای مدت طولانی اجازه داشت نقش خود را ادامه دهد. امام عاصی به اجبار از سمت خود برکنار شد زیرا سفارت عربستان انتقادات وی از رژیم سعودی و رژیم صهیونیستی و همچنین حمایت وی از انقلاب اسلامی ایران را بر نمی‌تافت. از آن زمان، امام العاصی اولین تفسیر قرآن را مستقیماً به زبان انگلیسی به نام «قرآن فرازگرا: تطبیق انسان با فرهنگ قدرت الهی» نوشت و ترجمه‌ای از قرآن را در آن سال منتشر کرد.

- شیخ ابراهیم زکراکی در نیجریه: شیخ ابراهیم زکراکی، رهبر جنبش اسلامی نیجریه و همسرش پس از ۶ سال زندان و شکنجه در ماه جولای از زندان آزاد شدند. آنها در سال ۲۰۱۵ پس از حمله وحشیانه ارتش نیجریه به محوطه آنها دستگیر شدند و حداقل یک هزار حامی از جمله سه پسر این زوج را

کشتند و سپس حسینیه، قبرستانی که اعضای خانواده و جنبش وی در آن دفن شده بودند، خانه شیخ و همچنین مکان‌های دیگری را با بولدوزر ویران کرده و شیخ را بازداشت کردند. و سه پسر دیگر شیخ زکراکی سال گذشته آن در حمله به یکی از موب‌های روز قدس در سراسر کشور توسط ارتش نیجریه کشته شده بودند. شیخ زکراکی در سال ۱۹۸۰ با اعلامیه فوتوا جنبش اسلامی را تأسیس کرد تا مخالفت خود را با حکومت ظالمانه دولت سکولار نیجریه اعلام و نظام اسلامی را در این کشور ترویج کند. - شیخ نمر در عربستان سعودی: شیخ نمر در سال ۲۰۱۶ به دلیل انتقاد از پادشاهی ظالمانه سعودی توسط دولت عربستان اعدام شد. وی در طول زندگی خود بارها دستگیر شد اما همچنان خواستار برگزاری انتخابات در این کشور و همچنین اعتراض به تبعیض علیه شیعیان در عربستان سعودی بود که بیشتر آنها در استان شرقی زندگی می‌کردند. اعدام وی با اعتراضاتی در سراسر جهان از جمله ایران، افغانستان، ترکیه، انگلستان و استرالیا روبرو شد.

استاد سید جواد نقوی در سخنرانی‌ها، خطبه‌های جمعه و گفتگوهای هفتگی حالات هزیرا (امور جاری) علنا ایده‌های سیاسی خود را مورد بحث قرار می‌دهد

ایده‌های او به قدری قدرتمند است که اندیشکده‌های راهبردی آمریکایی مانند مؤسسه هادسن، نشریاتی مانند فارین پالیسی و دانشجویان تحصیلات تکمیلی در دانشگاه‌هایی مانند تافتس و کلمسون، نگاهی انتقادی نسبت به جنبش استاد دارند

ملاقات با استاد

در ژوئیه امسال، من این فرصت را پیدا کردم که سرانجام با استاد سید جواد

نقوی، که از عبادت شخصی گرفته تا مسائل خانوادگی و دیدگاه‌های سیاسی، همه روزه در زندگی من تأثیر زیادی داشته است، رو در رو شوم. من فوق‌العاده استرس داشتم اما وقتی نشستم، خودم را معرفی کردم و پیشاپیش از توانایی زبان اردوی متوسطم عذرخواهی کردم (به گفته استاد، اردویم خوب اما لهجه‌ام خالی بود)، احساس کردم که در کنار او در خانه هستم. تا حدی مطمئن هستم، زیرا عملاً هر روز صبح را با او می‌گذرانم و لپ‌تاپم را از اتاقی به اتاق دیگر برده و هنگام انجام کارهای خانه به سخنرانی‌های او گوش می‌دهم. اما بیشتر به این دلیل که او به دقت به پرسش‌های من گوش می‌داد و صادقانه و کامل به آنها پاسخ می‌داد و مراقب بود که وقتی احساس می‌کرد من یک پرسش دارم، مکث کند. اگرچه ما زیر چراغ‌های استودیو و جلوی دوربین‌ها بودیم، اما احساس کردم در حال گفتگو با یکی از اعضای خانواده یا دوست قدیمی هستم که در آن مکالمه جریان داشت.

از شنیدن این که استاد از چه پیشینه ساده‌ای برخوردار است، شگفت زده شدم. وی در سال ۱۹۵۲ در تپیرا (روستایی که بیشتر از نوادگان حضرت محمد (ص) هستند)، در منطقه هرپیور خیبر پختونکوا، پاکستان به دنیا آمد. او تنها پسر مادرش، زنی ساده و بدون تحصیلات رسمی بود. او در چهار سالگی پدرش را از دست داد و پس از آن مادرش برای تأمین مخارج زندگی او و خواهرانش در خانه یک خوابه آنها تلاش کرد. استاد گفت که مادرش هر دو نقش مادری و پدری را ایفا می‌کرد، در خانواده کوچکش کار می‌کرد و هر کار عجیب و غریب مانند شستن ظروف یا لباس‌ها را که می‌توانست برای برآوردن نیازهای چهار فرزندش پیدا کند، انجام می‌داد.

استاد می‌گوید: «عشق مادرم به من شدید بود و در سراسر روستا شناخته شده بود. هر زمان که باران می‌بارید و سقف ما شروع به چکیدن می‌کرد، او می‌دوید و مرا می‌گرفت تا در صورت سقوط سقف از من محافظت کند.»

اگرچه هیچ تأثیر مذهبی عمده‌ای در زندگی او وجود نداشت، اما استاد از

کودکی مشتاق تحصیل رسمی اسلامی بود. مادر سرسخت او در ابتدا بی میل بود اما سرانجام پس از پایان کلاس دهم به او اجازه داد تا برای آموزش مذهبی به اسلام آباد برود. وقتی بعداً برای تحصیلات بیشتر به قم رفت، مادرش را با خود برد. در آنجا ازدواج کرد و صاحب چهار فرزند، دو پسر و دو دختر شد.

از زمان بازگشت به پاکستان در سال ۲۰۱۰، استاد بیش از ۱۰ هزار ساعت سخنرانی داشته و میلیون‌ها پیرو سنی و شیعه اردو زبان در پاکستان، هند و کشمیر و همچنین در سراسر جهان از طریق کانال‌های متعدد در رسانه‌های اجتماعی، از جمله مرکز اسلامی، جذب کرده است. برخی از حامیان او در خارج از کشور حتی برای کمک به جنبش استاد به پاکستان بازگشته‌اند. وفادار به سخنان وی، اتحاد و شمول مسلمانان را در تمام تلاش‌های خود، از انتخاب نام‌های غیر حزبی برای مؤسساتش گرفته تا استخدام معلمان شیعه و سنی، تا تهیه کتاب از همه مکاتب فکری اسلامی به دانش‌آموزان حفظ کرده است. او به طور معمول علماء، اندیشمندان و دانشگاهیان برتر شیعه و سنی را در کنفرانس‌های وحدت امت (وحدت مسلمانان) گرد هم می‌آورد تا نه تنها از تنش‌های فرقه‌ای جلوگیری کند، بلکه راه‌حل‌های اسلامی را برای مشکلات سیاسی، آموزشی، اقتصادی و اجتماعی پاکستان پیدا کند. بسیاری از سازمان‌های سنی شرکت‌کننده، مانند جماعت اسلامی و منهاج القرآن، ده‌ها سال است که در تلاش‌های وحدت شرکت کرده‌اند و اخیراً از استاد دعوت کرده‌اند تا در رویدادهای ایشان سخنرانی کند. احترام متقابل دل‌انگیز است.

مولانا منظر الحق ثنوی، نوه محترم مولانا اشرف علی ثنوی از مکتب فکری دیوبندی می‌گوید: «من (امام) را امام خود می‌دانم، اما امروز او من را امام خود قرار داد.» استاد از وی خواسته بود که در کنفرانس وحدت که اخیراً در جامع عروه الوثقی برگزار شد، نماز کنگره را اقامه کند.

روابط تقویت شده در این کنفرانس‌ها قبلاً در پروژه‌های مشترک مفید برای همه پاکستانی‌ها، از جمله هیئت‌های

آموزشی جدید فدراسیون و مرکز قرنطینه موقت کووید-۱۹ با نرخ بهبودی صد در صد، جوانه زده است. بدون شک می‌توان کارهای بیشتری را تحت رهبری دانشمندانی مانند استاد انجام داد.

اما ساختار قدرت، ایده‌های دیگری دارد. آنها علمای واقعی را سرکوب می‌کنند در حالی که شخصیت‌های مذهبی اصلاح‌طلب غیر سیاسی را تبلیغ می‌کنند که بدون اینکه به مشکلات اساسی جامعه بپردازند بر جنبه‌های آیینی یا شخصی اسلام تمرکز می‌کنند.

او به طور معمول علماء، اندیشمندان و دانشگاهیان برتر شیعه و سنی را در کنفرانس‌های وحدت امت (وحدت مسلمانان) گرد هم می‌آورد تا نه تنها از تنش‌های فرقه‌ای جلوگیری کند، بلکه راه‌حل‌های اسلامی را برای مشکلات سیاسی، آموزشی، اقتصادی و اجتماعی پاکستان پیدا کند

به عنوان مثال، علیرغم وجود یک عالم شیعه مانند استاد در کشور، در سال ۲۰۱۸ نخست وزیر عمران خان از یکی از علمای شیعه خارج از کشور، سید عمار نقشوانی عراقی تبار، دعوت کرد تا در کنفرانس رحمه للعالمین (رحمت به دو جهان) که سالانه در اسلام آباد پایتخت این کشور برگزار می‌شود سخنرانی کند. نقشوانی یک خطیب مشهور است و در سال ۲۰۱۴ به عنوان یکی از ۵۰۰ مسلمان با نفوذ شناخته شد. در این کنفرانس او درباره مواردی مانند «عدم هدر دادن غذا» و «ورود به بهشت» صحبت کرد و با اطمینان دادن به حضار که رهبر فعلی آنها [یعنی عمران خان] «منبع رحمت» این نسل است و باید به خاطر وی قدر دان بود، صحبت خود را به پایان رساند.

ارتقاء شخصیت‌های مذهبی - که حتی سیستم را تکان نخواهند داد چه برسد به ریشه کن کردن آن - زبان بزرگی برای

امت اسلامی است که همچنان گمراه است و نمی‌تواند از ظرفیت واقعی خود استفاده کند. این علمای مشهور آنچه‌ی را که مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای آن را «اسلام آمریکایی» معرفی می‌کند، تبلیغ می‌کنند. آنها یک انحراف غیرسیاسی از ایمان واقعی عاری از هر گونه احساس انقلابی هستند. همانطور که امام خامنه‌ای در سال ۲۰۱۰ فرمودند: «اسلام آمریکایی به معنای اسلام تشریفاتی است، اسلامی که در برابر ظلم بی‌تفاوت است.»

در واقع، کارگزاران امپریالیسم هیچ گونه تردیدی برای طرح‌های خود در دستکاری رهبری دینی در میان مسلمانان ندارند. به عنوان مثال، بسیاری از «امامان ستاره راک» امروزی با دنبال کنندگان عظیم رسانه‌های اجتماعی و سخنرانان مهمان در همه کنوانسیون‌های بزرگ اسلامی و جمع‌آوری کمک‌های مالی در آمریکا، تقریباً ده سال پیش توسط اندیشکده سیاست‌گذاری جهانی ایالات متحده، با نام رند انتخاب شدند. در مقاله‌ای در سال ۲۰۱۳ با عنوان «ترویج صداهای برخاسته برای مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز» رند، برنامه‌هایی را برای نفوذ عمیق‌تر، همکاری و براندازی منابع محبوب اطلاعات اسلامی برخط - وبسایت‌ها، فیس‌بوک، توییتر، وبلاگ‌ها و موارد دیگر - با تبلیغ دانشمندان مایل به تبلیغ اسلام را به گونه‌ای مورد بحث قرار داد که دیدگاه‌ها و رفتار سیاسی مسلمانان را با علایق امپریالیستی همسو کند.

برخی از توصیه‌های رند:

- ایجاد همبستگی با «امام ستاره راک» موجود که در حال حاضر دنبال‌کنندگان زیادی در اینترنت دارند: «مقامات آمریکایی باید هم شخصیت‌های شناخته شده و هم رسانه‌های اجتماعی آینده را شناسایی کرده و این افراد را در راهبردهای تعامل بین‌سازمانی مشارکت دهند.»

- ایجاد «عقلانیت مبتنی بر وب» جدید: این کار باید توسط رهبران در حال توسعه‌ای انجام شود که «دارای اعتبار علمی هستند، درک می‌شوند و قادر به کار در بستر آمریکایی هستند و می‌توانند با جوانان مسلمان متولد آمریکا که ممکن است احساس کنند

- آنها دانشمندانی را که واقعاً متعهد به اسلام هستند مسخره می کنند.
- آنها «سخنگوی» متمگران هستند.
یکی از افرادی که در این امتحان شرکت کرد و انشاءالله موفق خواهد شد، آقا سید عارف رضوی است که اخیراً از انگلستان برای حمایت از جنبش استاد سید جواد نقوی به پاکستان بازگشت و اکنون ناظر بیمارستان، رسانه و فناوری اطلاعات جمعیت است.
به گفته آقا رضوی، «پس از اقبال، خداوند بار دیگر به ما نعمتی [در قالب استاد سید جواد نقوی] داد. اگر ما تا زمانی که او در بین ماست به او احترام نگذاریم و برای او ارزش قائل نباشیم، چه کسی می داند که تا چند قرن آن ضرر را متحمل می شویم».
رضوی افزود: «یک چیز قطعی است. خداوند قومی را به دنیا خواهد آورد که قدر او را خواهند دانست».

سالیانخان خبرنگار مجله جنبش اسلامی کرسنت اینترنشنال است و همچنین در وبلاگ های www.theperfectionistas.blogspot.com می نویسد. پیش از این، او به عنوان خبرنگار سفرهای تجاری در USA Today کار می کرد. او دارای مدرک کارشناسی ارشد از دانشگاه نورث وسترن است و با همسر و سه فرزندش در ایالات متحده زندگی می کند.
این مقاله از مقاله ای که قبلاً در Crescent International منتشر شده اقتباس شده است.

مسلمانان صدر اسلام مانند تمامی نسل های بعد از خود، از جمله ما، تحت این امتحان قرار گرفته اند.
امام علی (ع) فرمود: «من شما را در مورد منافقان [دو طرفه] هشدار می دهم. آنها گمراه هستند و آنها نیز گمراه می شوند. آنها در رنگ های مختلف و با چهره های متفاوت در جامعه ظاهر شده اند. گفتار آنها فصحیح، سودآور و حتی درمانی برای درد است. اما اقدامات آنها مانند بیماری های لاعلاج است».

یکایک ما باید تصمیم بگیریم که برای راهنمایی به چه کسی مراجعه کنیم و چه کسی را نادیده بگیریم؛ آیا می خواهیم از فردی مانند استاد پیروی کنیم که از ما می خواهد با درخواست شجاعت، فداکاری و تعهد در حوزه اجتماعی از جهان عافیت طلبی خود خارج شویم تا جهان را به مکانی بهتر تبدیل کنیم؟ یا ترجیح می دهیم تسلیم دانشمندانی شویم که فقط تعهدات آیینی و رشد شخصی را موعظه می کنند در حالی که به ما اجازه می دهند در ظلم و ستم اطراف خود غرق شویم؟

امام خمینی (ره)، رهبر انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ در ایران، چگونگی شناسایی سامری ها را در میان ما روشن می کند. امام خمینی (ره) در نامه سرگشاده ای که به حسینعلی منتظری نوشت، به وی اطلاع داد که دیگر جانشین امام نخواهد بود.
امام خمینی (ره) از او می پرسد «آیا می توانید ببینید چه خدمات ارزشمندی به استکبار ارائه داده اید؟»

ما می توانیم برخی از ویژگی های رهبران دروغین را از طریق این نامه شناسایی کنیم.

- آنها انتخاب های ضعیفی در مشاوران یا «دفتر» دارند.
- آنها «ساده لوح» هستند و «به راحتی تحریک می شوند».

از مؤسسات مذهبی محلی محروم هستند صحبت کنند».

- انتشار اطلاعات سیاسی از طریق مجلات برخط معروف، مساجد مجازی، وبلاگ ها و سایر پرتال ها که همه جنبه های زندگی اسلامی را پوشش می دهد.
- فروش فناوری، روابط عمومی و آموزش بازاریابی برای «تأثیرگذاران مسلمان» در داخل و خارج از کشور.
در حالی که به راحتی می توان دولت ها و سازمان هایی مانند رند را برای مشکلات رهبری اسلام سرزنش کرد، امت اسلامی باید متوجه شوند که در نهایت آنها هستند که رهبری خود را تعیین می کنند. یکایک ما باید تصمیم بگیریم که برای راهنمایی به چه کسی مراجعه کنیم و چه کسی را نادیده بگیریم. آیا می خواهیم از فردی مانند استاد پیروی کنیم که از ما می خواهد با شجاعت، فداکاری و تعهد در حوزه اجتماعی از جهان عافیت طلبی خود خارج شویم تا جهان را به مکانی بهتر تبدیل کنیم؟ یا ترجیح می دهیم تسلیم دانشمندانی شویم که فقط تعهدات آیینی و رشد شخصی را موعظه می کنند در حالی که به ما اجازه می دهند در ظلم و ستم اطراف خود غرق شویم؟

خداوند این را در قرآن «امتحان» می نامد و به ما کمک می کند تا اهمیت آن را از طریق روایتی در مورد بنی اسرائیل بفهمیم. هنگامی که حضرت موسی (ع) عزلت گزید تا چهل روز با خدا در ارتباط باشد، مردم انتخاب کردند که چه کسی را به عنوان رهبر خود انتخاب کنند. یکی از گزینه ها برادر پیامبر، هارون بود که توسط حضرت موسی (ع) منصوب شده بود و مطابق دین پاک خدا راهنمایی می کرد. دیگری سامری است، فردی مذهبی و با دانش از میان آنها، که شیوه عبادت را مطابق با نظام فرعونی تبلیغ می کرد.

خداوند در کتاب شریف می فرماید: «او [خدا] گفت: پس [بدانید]، به راستی، در غیاب شما ما قوم شما را آزمایش کردیم و سامری آنها را به بیراهه کشاند» (۲۰:۸۵).

غول خفته اسلامی و عرصه‌ی مقاومت

جو آئو سیلوا جور دو استدلال می‌کند که مشکلاتی که مسلمانان با آن روبرو هستند، خواه واقعی یا حسی، در واقع نقطه انفصالی بنیادی است که به خوبی دلالت بر آینده اسلام به عنوان الگویی برای تغییرات و عدالت اجتماعی آینده دارد.

غول خفته اسلامی

مسلمانان در سراسر جهان مورد قتل عام و سرکوب قرار می‌گیرند. امت اسلامی تجزیه و بی‌انگیزه شده است. در برخی از کشورها، بسیاری از کودکان بزرگ شده در خانواده‌های مسلمان به این دلیل که دیگر اسلام را منبع الهام بخش زندگی روزمره خود نمی‌دانند، دین را رها می‌کنند. برخی فقط می‌خواهند از اسلام فاصله بگیرند تا از هرگونه رفتار منفی و آسیب احتمالی به موقعیت اجتماعی و شهرت آنها که ممکن است به سبب مسلمان بودن آنها توسط کشورهای پذیرنده آنها رخ دهد اجتناب کنند. مهمتر از همه، اسلام با «تروریسم» همبسته شده است.

اما علیرغم همه اینها، یا شاید به همین دلیل، اسلام نیز اغلب به عنوان یک ایدئولوژی با بالاترین ظرفیت در جهان امروز شناخته می‌شود.

با جنگ به اصطلاح علیه تروریسم، دولت فدرال ایالات متحده و متحدانش مسلمانان و اسلام را در چندین سطح هدف قرار دادند و غرب، ارتش، رسانه‌ها و دانشگاه‌های خود را بسیج کرد تا سعی در تحقیر و تضعیف موقعیت اسلام در جهان داشته باشد. صرف نظر از دیدگاه شما در مورد آنچه واقعاً در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اتفاق افتاد، غیرقابل انکار است که سند بدنام کنونی با عنوان «بازسازی دفاعی امریکا» توسط پروژه اندیشکده قرن جدید آمریکا پیشگامانه گفته بود: «علاوه بر این، فرایند تحول، حتی اگر

تغییرات انقلابی را به همراه داشته باشد، به احتمال زیاد طولانی خواهد بود، بدون هیچ رویداد فاجعه بار و کاتالیزور - مانند یک پرل هاربر جدید». ۱۱ سپتامبر آن «پرل هاربر جدید» بود. و مسلمانان مورد سرزنش قرار گرفتند و برای مدتی نسبتاً کوتاه، ایالات متحده واقعاً «سیستم دفاعی خود را» ظاهراً برای جلوگیری از «تهدید تروریستی بازسازی کرد»، اما با این کار، تسلط نظامی خود در سطح جهانی را مجدداً اعلام کرد.

کسی نیاز داشت که قلدری کند تا بتواند تسلط خود را بر جهان دوباره اعلام کند و کسی در جایی، تصمیم گرفت که مسلمانان را انتخاب کند. و اگر کسی واقعاً چنین انتخابی را انجام داده باشد، بنا بر تجربه گذشته، انتخاب وحشتناکی بوده است.

آنچه در ابتدا می‌تواند به عنوان یک هدف بسیار دست‌یافتنی در قالب یک قربانی قویاً شکست‌پذیر به نظر برسد، حریف بسیار دشوارتری از آنچه به نظر می‌رسید از آب درآمد.

به نظر می‌رسد دشمنان اسلام به جای تسلیم کردن مسلمانان و شکست دادن اسلام، ناخواسته یک غول خفته با ظرفیت غیرقابل تصور را بیدار کرده‌اند. «جنگ با تروریسم» علاوه بر تقویت دلبستگی مسلمانان فعلی به دین خود، به طور متناقضی منجر به افزایش نرخ بازگشت غیرمسلمانان به اسلام شد و علاقه و حتی شیفتگی عموم جمعیت غیر اسلامی نسبت به اسلام را افزایش داد.

ما به عنوان مسلمان باید این کار را با قوت انجام دهیم و به طرز غیر خوددارانه‌ای خود را به عنوان یک نیروی نوظهور و جهانی در عرصه مقاومت (سیلوا جور دو، ۲۰۲۱) تأیید کنیم - این بدان معناست که ما باید با شرم کمتر در بحث، رقابت و سرانجام تا حدی درگیر با دیگر نیروهای برانداز، مانند باورهای عصر جدید، کمونیسم و به طور کلی چپ باشیم.

آغاز تاریخ

ظهور غیرمنتظره اسلام به عنوان موتور اصلی مقاومت سیاسی جهانی برای همه روشن است. بسیاری از ایدئولوژی‌ها و ادیان به طور موقت این فرصت را دارند یا در گذشته چنین عنوانی را داشته‌اند. اما جهانی شدن و پویایی آن به این معناست که اسلام در موقعیت کامل به جایگاه اصلی ایدئولوژیک جایگزین رسیده است، زیرا اکنون می‌تواند به طور بالقوه به عنوان یک نیروی مقاومت و انقلاب واقعاً جهانی ظاهر شود. مدرنیته به طور فزاینده‌ای مرزها و محدودیت‌های فیزیکی را که قبلاً از هرگونه ایدئولوژی مشخصی جلوگیری می‌کرد، تضعیف می‌کند. این می‌تواند منجر به یک وضعیت متناقض شود که در آن اسلام، که معمولاً از نظر فنی عقب افتاده تلقی شده است، می‌تواند در بهترین موقعیت برای استفاده از ساختارهای رسانه‌ای و ارتباطی مدرن و ظرفیت فوق‌العاده‌ای که آنها دارند، قرار گیرد.

ظهور رسانه‌های جهانی به این معنی است که داستان‌ها می‌توانند در سطح

جهانی بیان شوند و اکنون چنین است. رویدادهای اساسی بعد جدید نمایشی به خود گرفته‌اند تا آنجا که رویدادهای منفرد اغلب می‌توانند اهمیت بیشتری در قصبه سرایی، تغییر دیدگاه‌ها و تأثیرات ژئوپلیتیکی داشته باشند تا اینکه به معنا و اهمیت جزیره‌ای خود محدود شوند. و به نظر می‌رسد مسلمانان مجبور شده‌اند تا نقش شرور را در این نمایش جهانی جدید ایفا کنند. جهان، برای اولین بار در تاریخ، واقعاً به صحنه‌ای تبدیل شده است و چرخ‌هایی در حرکت است تا اطمینان حاصل شود که این مسلمانان هستند که برخلاف میل خود به ایفای نقش شرارت پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد که این نقش از نظر چشم غیرمسلح کاملاً نامطلوب به نظر می‌رسد... اما آیا واقعاً چنین است؟ در بهترین حالت، ایفای چنین نقشی ناراحت کننده است. در بدترین حالت، هزینه آن جان ما است.

اما این [ایفای نقش] خالی از شگفتی‌ها و فرصت‌ها نیست. اما قبل از اینکه بتوانیم به طور کامل فرصت‌هایی را که این وضعیت به ارمغان می‌آورد درک کرده و از آنها استفاده کنیم، باید برخی مشاهدات و تصمیمات دشوار را اتخاذ کنیم.

آیا اسلام یک دین عربی است؟

اسلام توسط عوامل متعددی عقب مانده است و یکی از مواردی که اغلب ذکر نمی‌شود این است که هنوز بیش از حد با مردم و فرهنگ‌های عرب ارتباط دارد. این امر، به تصویرسازی از اسلام به عنوان یک عامل خارجی در غرب، نه تنها و شاید مهمتر از همه، ظرفیت خود را به عنوان یک نیروی دگرگون کننده ایدئولوژیک محدود می‌کند، نه چیزی که با گسترش یک فرهنگ مرتبط است. همچنین این خوانش مانع از آن می‌شود که به عنوان یک دین و ایدئولوژی واقعاً جهانی عمل کند و در مرزها یا حضور فرهنگ‌ها، زبان‌ها و آداب و رسوم مختلف عقب رانده نشود. و موجب آن می‌شود که بسیاری از غیر مسلمانان تبدیل دین خود به اسلام را اغلب به عنوان خیانت به فرهنگ و مردم خود تلقی کنند.

اقدامات و برنامه‌های راهبردی باید برای تغییر دیدگاه مردم در سراسر جهان، با هدف قرار دادن مسلمانان و غیر مسلمانان، برای مقابله با این امر اتخاذ شود. اهمیت راهبردی این وظیفه خاص با توسعه این بخش آشکارتر می‌شود. علاوه بر این، کاملاً با دیدگاه اسلام از خود به عنوان یک دین جهان شمول مطابقت دارد که بدون توجه به فرهنگ و قومیت برای همه مفید است.

در عصر جهانی شدن، جذابیت و جاه‌طلبی جهانی اسلام سرمایه‌ای، موضوعی است که غالباً توسط خود مسلمانان به طرز غم‌انگیزی نادیده گرفته می‌شود.

در عصر جهانی شدن، جذابیت و جاه‌طلبی جهانی اسلام سرمایه‌ای، موضوعی است که غالباً توسط خود مسلمانان به طرز غم‌انگیزی نادیده گرفته می‌شود

مسیحیت در غرب نیز به عنوان یک دین عجیب و غریب و ناپسند در نظر گرفته شد
تفسیر تاسیتوس در مورد مسیحیان و مشکلات آنها از دست نرون اغلب به عنوان تصویری از مصائب و آزارهای وحشتناک مسیحیان اولیه توسط امپراتوری رم استفاده می‌شود. گفته می‌شود تاسیتوس در مورد مسیحیان می‌گوید: «نرون گناه را محکم کرد و شگفت‌انگیزترین شکنجه‌ها را بر طبق نفرت حاصل از کراهت خود، که توسط مردم مسیحی به چنین عنوانی خوانده می‌شد، اعمال کرد. کریستوس، که این نام از آنجا نشأت گرفته است، در زمان فرمانروایی تیربوس به دست یکی از وکلای ما، پونتئوس پیلاتوس، مجازات شدیدی را متحمل شد و یک خرافات شیطنت‌بار، که اکنون بررسی شده است، دوباره نه تنها در مورد یهودا، اولین منبع شرارت رخ داد، بلکه حتی در رم، جایی که تمامی امور وحشتناک و شرم‌آور از هر نقطه از جهان مرکز خود را در آنجا پیدا کرده و محبوب شده بود سر بر آورد. بر این اساس، «ابتدا همه کسانی که به

جرم خود اعتراف کردند دستگیر شدند. سپس، بر اساس اطلاعات آنها، تعداد زیادی از افراد نه تنها به جزای اخراج از شهر، بلکه بیشتر به جزای نفرت عمومی محکوم شدند» (تاسیتوس، ۱۸۵۲، در اصل در ۶۲-۶۵ بعد از میلاد نوشته شده است) اما عناصر جذاب دیگری نیز وجود دارند که می‌توانند در این نقل قول کوتاه به آسانی مشخص شود. نخستین آنها صفت‌های کاملاً منفی است که تاسیتوس برای توصیف مسیحیان اولیه از آنها استفاده می‌کند، اما همچنین تلاش بسیار آشکاری است که سعی می‌کند آنها را محصول تأثیر شوم ایدئولوژی‌های خارجی نشان دهد. شباهت‌های بین نحوه توصیف تاسیتوس از مسیحیان اولیه به عنوان اثری مخرب، بیگانه، نفرت‌انگیز و ناخواسته و تعداد زیادی از رسانه‌های اصلی و دستگاه‌های سیاسی در سراسر جهان که سعی در به تصویر کشیدن اسلام دارند دردناک است. همچنین به طرز دردناکی واضح است که این نفرت و تلاش برای به تصویر کشیدن مسیحیت در راستای ایدئولوژی خارجی ناخواسته، به هیچ وجه مانع از تسلط مسیحیت در امپراتوری رم نشد. امپراتوری رم خود دین مسیحی را پذیرفت یا حداقل تا حدی غصب کرد تا بعداً ادعا کند که این دین خود آن است.

بنابراین، در نگاه اجمالی، به تصویر کشیدن مسیحیان اولیه به عنوان عوامل خارجی نفرت‌انگیز و در نهایت، آزار و شکنجه وحشتناکی که مسیحیان متحمل شدند، تنها مقدمه‌ای برای یک دوره طولانی هژمونی تقریباً جهانی بود، تا جایی که این رنج سخت سه قرن مسیحیانی که از دست امپراتوری رم رنج می‌بردند اکنون برای بسیاری از افراد ناشناخته است و حتی در برخی مواقع حتی به آن اشاره نمی‌شود، در حالی که حتی در برخی مواقع برخی از فرهیخته‌ترین مسیحیان معاصر آن نادیده گرفته‌اند. مسیحیان، به ویژه کاتولیک‌ها، تلاش می‌کنند نام مسیحیانی را که در این دوره‌های ناآرام مورد آزار و اذیت قرار گرفته بودند، متفاوت از مواردی که با حضور آنها در متون کتاب مقدس مشهور شده بود، قرار دهند. سعی کنید

نام «پروپتوا» را حتی برای کاتولیک‌های نخبه در دانشگاه ذکر کنید و عموماً یک نگاه گنج دریافت خواهید کرد. و با این حال اعداد عمومی ناجوانمردانه او نقش فوق‌العاده مهمی در ظهور مسیحیت در بالاترین حد بسیاری از فرقه‌ها، مذاهب و جنبش‌های خرابکارانه‌ای داشت که در آن زمان در امپراتوری رم فعال بودند و تعداد زیادی از این گروه‌ها به طور غیر مستقیم در نقل قول تاسیتوس مورد اشاره قرار گرفتند.

آنچه مسیحیت را برای هزاران سال تسلط برانگیخت، توانایی آن برای برجسته شدن در قلب رم (قدرتمندترین امپراتوری آن زمان) از سایر جنبش‌های فرقه‌گرایانه و مقاومت طلبانه بود. مسیحیت سرانجام پرچمدار اصلی مردم محروم و مظلوم امپراتوری شد.

امپراتوری که از مسیحیان بسیار متنفر بود با مقاومت و ایمان مسیحیان به زانو درآمد؛ تا آنجا که تبدیل به آن شد، گرچه این «تغییر» البته بدون پیچیدگی‌ها و تناقض‌های خاص آن نیست. مسیحیان از دخمه‌ها به کاخ‌ها رفتند و نظامی که به آن ظلم می‌کرد به سرعت تبدیل به وسیله‌ای شد که سپس برای ایجاد یک دوره طولانی سلطه جهانی از آن استفاده کرد. به دلیل این چرخش حوادث، مسیحیت تا به امروز به عنوان قوی‌ترین و تأثیرگذارترین جنبش انقلابی در تمام دوران شناخته می‌شود و هنوز رسماً بزرگترین دین در جهان است.

اسلام باید طبیعتاً و ناگزیر، مسیری مشابه را دنبال کند.

تفاوت در این است که اگر اسلام از الگویی مشابه پیروی کند، سرانجام ظهور آن از دخمه‌ها به قصرها توسط همگان دیده خواهد شد و یک رویداد جهانی‌تر از آنچه در دوران رم باستان امکان‌پذیر بود را نشان می‌دهد. این بدان معناست که ظهور آن به عنوان نیروی اصلی مقاومت احتمالاً نه تنها در غرب بلکه در سطح جهانی احساس می‌شود و در سطح جهان نیز شاهد آن خواهیم بود. در حالی که مسیحیت از راه‌های امپراتوری برای گسترش استفاده می‌کرد، اسلام بیش از جاده‌ها-بزرگراه‌ها، فرودگاه‌ها و شاید مهمتر از همه، رسانه‌های جمعی

و دسترسی فزاینده اینترنت در همه جا وجود دارد.

همچنین باید توجه داشت که مسلمانان نه تنها در غرب، بلکه در سه رقبای اصلی ژئوپلیتیک آن-روسیه، هند و چین-مظلوم واقع شده‌اند. و اگرچه مطمئناً نباید به دنبال افزایش ستم بر مسلمانان در سطح جهانی بود، اما ما همچنین نباید این احتمال را نادیده بگیریم که مقیاس وسیع ستم نسبت به مسلمانان با توانایی آنها به عنوان نیروی مقاومت جهانی و همچنین این احتمال که اسلام به عنوان یک جایگزین سیاسی مشروع برای سیستم کنونی در نظر گرفته شود، قابل مقایسه نیست.

مسلمانان نه تنها در غرب، بلکه در سه رقبای اصلی ژئوپلیتیک آن-روسیه، هند و چین-مظلوم واقع شده‌اند

اگر چه مطمئناً نباید به دنبال افزایش ستم بر مسلمانان در سطح جهانی بود، اما ما همچنین نباید این احتمال را نادیده بگیریم که مقیاس وسیع ستم نسبت به مسلمانان با توانایی آنها به عنوان نیروی مقاومت جهانی و همچنین این احتمال که اسلام به عنوان یک جایگزین سیاسی مشروع برای سیستم کنونی در نظر گرفته شود، قابل مقایسه نیست

خروج مسلمانان از اسلام

اما برخی از مسلمانان اسلام را ترک می‌کنند. من به عنوان یک تازه‌مسلمان که با پناهندگان کار کرده‌ام، این ترک دین را از ابتدای آن می‌بینم، اما همچنین برخی از پویایی‌ها را مشاهده می‌کنم که دیگران از فرصت تماشای آن برخوردار نیستند. من بارها شاهد بوده‌ام که چگونه بسیاری از «مسلمانان» به محض از بین بردن نفوذ دولت یا خانواده، دیگر از اسلام خودداری می‌کنند و گاهی نیز خود را به عنوان مسلمان معرفی نمی‌کنند. این

بدان معناست که ما اکنون می‌توانیم به آینده‌ای وارد شویم که مسلمانان بیشتر و بیشتر خود را مسلمان معرفی می‌کنند؛ نه به این دلیل که از نظر اجتماعی مجبور به آن شده‌اند، بلکه به این دلیل که آنها واقعاً معتقدند. گرفتاری‌های فعلی به خوبی می‌تواند انتخاب اسلام به عنوان دین را کاهش دهد، اما ممکن است آن را به یک حوزه با انگیزه‌تر و واقعی تبدیل کند. اینترنت نقش مهمی در انتشار مجموعه‌ای از ایدئولوژی‌ها و ایده‌ها دارد که افراد می‌توانند به دلخواه به آنها دسترسی پیدا کرده و از آنها استفاده کنند. اینترنت و به طور کلی رسانه‌های جهانی، قطعاً در خروج بسیاری از مسلمانان از اسلام نقش ایفا خواهند کرد... اما طبیعتاً به وسیله‌ای تبدیل می‌شود که بسیاری از غیر مسلمانان قبلی آن را دوست داشته و پذیرفته‌اند.

بنابراین ظهور اینترنت همچنین به این معنی است که هر کس در هر مکانی می‌تواند از اسلام مطلع شده و آن را بپذیرد. این بدان معناست که ما این امکان را داریم که گروه اندک پیکربندی شده‌ای داشته باشیم که توسط ملت‌های اسلامی و ملل غیر اسلامی مشخص نشده باشد، بلکه به عنوان یک گروه جهانی از افراد وابسته باشند که به یک ایدئولوژی پایبند هستند. بنابراین این گرایش ناگهانی ایدئولوژی‌ها لزوماً جزء اسلام نیست، بلکه الگویی است که می‌توان از طریق آن پیش‌بینی کرد همه ایدئولوژی‌ها، بیشتر به دلیل ویژگی‌های مدرنیته و نه به دلیل ویژگی‌های ذاتی خود ایدئولوژی‌ها دنبال خواهند شد.

آماده‌سازی مسلمانان برای آینده‌ای مدنی و جهانی

اگر ما از رسانه‌های جهانی ارتباطات، مهمتر از همه، اینترنت استفاده نکنیم، ظرفیت انقلابی ما بسیار کاهش یافته و شاید حتی خاموش شود. این بدان معناست که ما به سادگی نمی‌توانیم هر گونه سانسور را اعم از داخلی یا خارجی بپذیریم و برای این منظور باید از حضور عظیم خود در بازار، در کنار سایر موارد، استفاده کنیم. جوامع مسلمان غالباً بصیرت ندارند و اغلب می‌توانند بیش از حد محافظه‌کار باشند،

در سرتاسر جهان پایانی ندارد- و بنابراین هیچ پایانی در توانایی برای اثبات خود به عنوان اصلی ترین نیروی جایگزین سیاسی و دینی جهانی وجود ندارد.

آیا باید برای رحمت ستمگران بر ما به زانو در آمده، شاید برای وجدان نیک آنها جذابیت داشته باشیم؟ یا شاید ما باید نقش خود را به عنوان شهروندان درجه دو بپذیریم که هر زمان که ستمگران ما صلاح می دانند مورد تمسخر، ضرب و شتم، غارت، کشتار و بمباران قرار بگیریم؟ به وضوح چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد. به نظر می رسد که اسلام بیش از آن چیزی است که خود را در برابر سخت ترین چالش ها تا کنون نگه دارد. طنز تمامی این موضوعات در این است که به خوبی می توان مقدر دانست که اسلام دوره ای از انحطاط و تجزیه طاقت فرسا را آغاز کند که دقیقاً در آغاز قرن بیستم و حوالی آن آغاز شده است. در عوض، شخصی بسیار احمق تصمیم گرفت که اسلام را به دشمن تبدیل کند و ماهیت اسلام را کاملاً درک نکند و با این کار، به نظر می رسد ناخواسته غول خفته ای را بیدار کرده است.

کتابنامه

Silva Jordão, João. "The Skyscraper Analogy and the Arena of Resistance; An Architectural, Dialectical Analogy on Power and Counter-Power, Tradition, and Innovation" In 'Tradition and Innovation'. CRC Press, Taylor and Francis Group, London. Maria do Rosário Monteiro, Mário S. Ming (.Kong (Eds Tacitus. "The Annals/The ,1852 Histories". First published original work ,2003 Edition from by Tacitus is from Book XV of the 65 and 62 Annals written between A.D., Modern House, New York, U.S.A. João Silva Jordão is a Muslim convert and PhD candidate in Urbanism as well as a political .activist usually based in Lisbon

ناشی می شود- پس از اتمام انقلاب، این اتحادهای اغلب بدبینانه و فرصت طلبانه که موقتاً برای شکست یک دشمن قدرتمند ضروری بود، شکسته می شود. سپس قدرت تقریباً اجتناب ناپذیر می شود. ظرفیت مسلمانان برای ساختن روایت خود و استفاده از مفاهیم خاص خود در عرصه مقاومت، به ویژه در غرب، بسیار محدود است. این باید تغییر کند. نمایندگی چپ خواه تعمدی یا غیر عمد در این زمینه منحرف بوده است. ما باید هر گونه تلاش برای کشانده شدن به گناه و بدهی های دروغین را فقط به این دلیل که چپ سیاسی به نظر متحد ما می آید، رد کنیم. علاوه بر این، چپ در حال گذراندن یک دوره دردناک، سرگیجه آور و گاهی رقت انگیز از انحطاط ایدئولوژیکی و فرهنگی است که به نوبه خود منجر به یک سری شکست های شرم آور می شود.

ما باید از سیاست ورزی ساده لوحانه و ترسان دست برداریم و درباره نقش و ظرفیت خود در عرصه مقاومت، راهبردی عمل کنیم

گویی مشکلات خود ما مسلمانان کافی نیست که اغلب به این شکست ها کشیده می شویم و توسط طیف های چپ و راست دستگاه سیاسی غرب دسته بندی و دستکاری ذهنی می شویم، در حالی که منفعت سیاسی اندکی به دست می آوریم. ما باید از سیاست ورزی ساده لوحانه و ترسان دست برداریم و درباره نقش و ظرفیت خود در عرصه مقاومت راهبردی عمل کنیم. به عنوان نکته پایانی، بیشتر نیروهای سیاسی انقلابی در گذشته و حال مجبور بودند و باید بسیار سخت تلاش کنند تا موقعیت های مطلوبی را در عرصه مقاومت به دست آورند. «جنگ علیه تروریسم» متقلبانه و ناعادلانه عملاً جبهه نیروی اصلی مقاومت سیاسی را به جامعه ای، یعنی مسلمانان، واگذار کرده است که به وضوح، اکثراً و شاید هنوز هم آن را نمی خواهند. اما به نظر می رسد تلاش های بی وقفه برای مبارزه با اسلام

که این امر آنها را در خلق و مشارکت در بحث های ایدئولوژیک ضعیف می کند و گاهی اوقات نیز باعث ناتوانی در استفاده از ابزارها و فناوری های خبری به نفع خود می شود. ظرفیت تولید یک فرهنگ واقعاً اسلامی، یعنی فرهنگی که به عنوان معجرای اصول اسلامی عمل می کند و نه به لحاظ سطحی، تولید فرهنگی با مضمون اسلامی افزایش یافته است (و این تمایز کاملاً مهمی است)، اما برای پیشروی با سرعت بسیار بیشتر نیاز دارد نیروهای داخلی تاریک و محافظه کاری غیرمنطقی به حاشیه رانده شوند و به بخش های حاشیه ای و با دانش فنی جوانان ما باید فضایی داده شود تا بتوانند کار کنند. این امر به ناچار منجر به ارتباط و پیکربندی مجدد روابط قدرت در جوامع اسلامی می شود که همچنان ضروری است. اگر این امر منجر به افزایش اندکی تنازع بین نسلی شود، بهتر از آن است که بر بی اهمیتی فرهنگی منجر شده و شکست حتمی بر کل اسلام وارد شود.

گود رقابت

برای هر کنشی یک واکنش وجود دارد. برای همه قدرت ها، ضد قدرت و برای همه دولت ها و نظام ها، در میدان مقاومت وجود دارد (برای مجموعه گسترده تری از توضیحات و قیاس های مربوط به این مفهوم سیلویا جورداو، ۲۰۲۱ را ببینید). این یک مغالطه گسترده است که مبارزات سیاسی در پیکربندی های ثنوی عمل می کنند که بر اساس آن «مردم مظلوم نجیب» با «قدرت شیطانی» مبارزه می کنند- با این حال، توانایی رقابت با قدرت به خودی خود، نوعی قدرت است. به طور طبیعی و این به راحتی قابل تأیید است که کسانی که تحت ستم و یا مخالف قدرت سیاسی هستند، بیشتر از آنچه در واقع با قدرت های دیگر مبارزه می کنند، با یکدیگر می جنگند؛ نه تنها به این دلیل که در یک گود مبارزه تجمع یافته اند بلکه از آنجا که با یک نظام مخالف هستند، اما اغلب این مخالفت را به دلایل مختلف، با ایدئولوژی های مختلف و در نهایت با اهداف کاملاً متفاوت انجام می دهند. به همین دلیل است که جنگ های داخلی اغلب از انقلاب ها

جنگ ترکیبی و همبستگی: ایران و ونزوئلا در زمینه تجاوز امپریالیست

رامون گروسفگوئل استدلال می‌کند که هم ایران و هم ونزوئلا مورد حملات بی‌سابقه ایالات متحده در قالب تحریم‌ها، تجاوزات (از جمله نظامی) و تبلیغات سیاسی قرار گرفته‌اند. با وجود این، هر دو کشور انقلابی نه تنها جان سالم به در برده‌اند، بلکه به کنشگران اصلی محورهای مقاومت در مناطق خود و الگوهای همبستگی برای جنوب نوپا در پایان امپراتوری آمریکا تبدیل شده‌اند.

واقعاً جالب است که بینیم چگونه امپریالیسم آمریکا با ترکیبی از راهبردهای معروف به جنگ ترکیبی یا جنگ نسل چهارم، تاکتیک‌های بسیار مشابهی را برای نابودی انقلاب بولیواری ونزوئلا و انقلاب اسلامی ایران به کار می‌گیرد. این نوعی راهبرد برای تضعیف انقلاب‌ها و این انتظار است که مردم داخل این کشورها با استفاده از ترکیبی از سیاست‌های خرابکارانه اقتصادی علیه دولت خود قیام کنند.

چگونگی

این راهبردها عبارتند از، اولاً تلاش برای تأثیرگذاری بر فروش نفت هر دو کشور تولیدکننده نفت. با این کار آنها سعی می‌کنند درآمد نفت را متوقف یا محدود کنند. ثانیاً تلاش برای مسدود کردن دسترسی آنها به وام‌ها در عرصه بین‌المللی، با استفاده از قدرت ایالات متحده برای محدود کردن یا مسدود کردن دسترسی به سازمان‌های بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سرویس سوئیفت وایر. مورد سوم این است که آنها را از تجارت با بسیاری از کشورها، با اعمال تحریم علیه هر کسی که با آنها تجارت کند و مجازات افراد و مشاغل تجاری که با این کشورها تجارت می‌کنند، منع کنند. چهارمین هدف کاهش ارزش پول این کشورها و در نتیجه ایجاد تورم شدید است. بنابراین، قیمت‌ها افزایش می‌یابد و این امر محدودیت واردات

را به دنبال دارد، زیرا دسترسی آنها به ارزهای پایدار تقریباً غیرممکن می‌شود. پول کشور تقریباً بی‌ارزش می‌شود. تولید تورم امپریالیستی بیش از حد بر زندگی روزمره مردم از جمله دسترسی به دارو، غذا و محصولات اثر می‌گذارد. پنجم، آنها از تبلیغات سیاسی یا «جنگ اطلاعاتی» برای معرفی این دولت‌ها و نیروهای سیاسی مرتبط با آنها به عنوان جنایتکار یا تروریست استفاده می‌کنند. اتهامات دونالد ترامپ علیه رئیس‌جمهور مادورو به عنوان قاچاقچی مواد مخدر یا علیه ژنرال سلیمانی فقید ایران به عنوان تروریست، نمونه بارز این امر است.

ریچارد نفیو، یکی از معماران سیاست تحریم‌های اوپاما در قبال ایران، در کتاب خود «هنر تحریم‌ها» آشکارا چگونگی رهبری روند کاهش درآمد نفتی ایران در طول مذاکرات برجام در سال ۲۰۱۲، که ایران را تا به حال تحت فشار قرار داده است را به رخ کشیده است. رشد اقتصادی در یک انقباض ناگهانی، باعث سقوط ارزش پول آن می‌شود. وی در ادامه علت افزایش قیمت مواد غذایی، به ویژه سه برابر شدن قیمت مرغ را به رخ می‌کشد. همانطور که مکس بلومتال ابراز کرده است، او آشکارا در پلتفرم‌های عمومی از سیاست تلاش برای افزایش بیکاری به عنوان وسیله‌ای برای فشار بر تغییر رژیم صحبت کرده است.

اینها راهبردهایی هستند که علیه دولت‌هایی به کار گرفته می‌شوند که

امپریالیسم آمریکا می‌خواهد آنها را سرنگون کند. معمولاً این کار قبل از مداخله نظامی یا به عنوان پیش‌زمینه‌ای برای ضدیت با انقلاب رخ داده در آن کشورها با حمایت بسیاری از نیروهای خارجی انجام می‌شود. هدف این است که مردم این کشورها در مورد علت مشکلات خود دچار سردرگمی شوند، به طوری که آنها بلافاصله به جای مشاهده تصویر گسترده‌تر، یعنی نابودی اقتصاد توسط دست «نامرئی» امپریالیسم، شروع به سرزنش دولت به عنوان علت رنج خود کنند.

تلاش برای انصباب خون گوایدو به عنوان رئیس‌جمهور منتخب ونزوئلا در اوایل سال ۲۰۱۹، پس از پیروزی نیکلاس مادورو در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۸، یک نمونه بارز است. تحریم‌های طولانی مدت علیه ونزوئلا، از جمله موارد دیگر، باعث کمبود غذا و سایر منابع روزانه، اختلال در مراقبت‌های بهداشتی و ایجاد آشفتگی در این کشور شد. در این دوره، امپریالیسم ایالات متحده با به رسمیت شناختن گوایدو به عنوان رئیس‌جمهور ونزوئلا، تلاش کرد تا با براندازی دولت، باعث دسترسی به منابع ونزوئلا شود که قبلاً توسط دولت آمریکا به عنوان خرابکاری اقتصادی انقلاب ونزوئلا تصرف شده بود. گوایدو سپس به این امید به ونزوئلا بازگردانده شد که بتواند حمایت کافی برای سرنگونی دولت را به دست آورد. حوادث مختلف

شما اتفاق می‌افتد. اگر با دقت نگاه کنید، ونزوئلا و ایران انقلاب‌های ضد امپریالیستی هستند که منابع کشورشان را در اختیار مردم قرار می‌دهند. در مورد ایران آنها میدان‌های نفتی را ملی کرده‌اند و در مورد ونزوئلا حق امتیاز تولید نفت را ملی کرده‌اند. این کشورها درآمدهای خود را به آموزش، بهداشت و رفاه برای مردم باز می‌گردانند. آنها یک نمونه «بد» برای بقیه مناطق هستند، بنابراین مورد بعدی، مداخله امپریالیستی ایالات متحده برای نابودی این کشورها است.

در مورد ایران، اگر حدود یک سال پس از انقلاب ۱۹۷۹ را به یاد بیاورید، امپریالیسم ایالات متحده جنگ تجاوزگرانه‌ای را از سوی یک کشور همسایه به رهبری کسی که در آن زمان، مرد سیا در عراق، یعنی صدام حسین بود سازماندهی کرد. او بین سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۸ هر روز از سلاح‌های کشتار جمعی، به ویژه سلاح‌های شیمیایی علیه ایران استفاده می‌کرد: نابودی اقتصاد، نابودی کشور به عنوان مثالی برای بقیه کشورهای منطقه بود.

خلیج فارس مکانی است که پادشاهی‌های زیادی دارد. این سلطنت‌ها به خوبی معروفند که علیه مردم خود بسیار ظالمانه رفتار می‌کنند و میادین نفتی آنها در دست شرکت‌های فرامیلتی ایالات متحده است. بنابراین، ملی شدن میادین نفتی توسط ایرانیان، سابقه بسیار بدی برای بقیه مناطق ایجاد کرد و ایالات متحده را ملزم به مشارکت کرد. این شامل تحریم‌ها و تجاوزهایی از جمله تجاوزات نظامی متعدد در طول سال‌های متمادی علیه ایران بود. این امر همچنین شامل تهدیدهای مکرر برای حمله، تجاوز و حوادثی مانند قتل ژنرال سلیمانی می‌شود.

اکنون

علیرغم این تجاوزهای گسترده، ایران موفق به ادامه مقاومت شده است. این مقاومت شامل سازماندهی مقاومت علیه تکفیری‌ها - گروه‌های اسلام‌گرای تندرو - است که توسط ایالات متحده، صهیونیست‌ها و عربستان سعودی برای از

دارایی‌های آن را می‌توان با اقدامات مجازاتی پیشگیرانه (به قانون کاهش تهدید ایران و حقوق بشر سوریه در سال ۲۰۱۲ مراجعه کنید) و یا برای پرداخت خسارت در مواردی که ادعاهای جعلی در مورد دخالت ایران مطرح شده است، توقیف کرد (به بانک مرکزی علیه پترسون، ۲۰۱۶ مراجعه کنید).

ونزوئلا نیز به طور مشابه هدف قرار گرفته است. در سال ۲۰۱۹، دولت ترامپ ۳۴۲ میلیون دلار را مسدود کرد و بخش اعظم آن را به گوایدو واگذار کرد. خورخه آریازا، وزیر امور خارجه ونزوئلا در آن سال اظهار داشت که حدود ۵ میلیارد دلار از دارایی‌های ونزوئلا در حساب‌های خارجی مسدود شده است و خورخه رودریگز وزیر ارتباطات و اطلاعات اظهار داشت که واشنگتن اخیراً بیش از ۳۰ میلیارد دلار از حساب‌های این کشور را از بانک‌های خارجی سرقت کرده است.

**جالب است که ببینیم چگونه
امپریالیسم آمریکا با ترکیبی از
راهبردهای معروف به جنگ
ترکیبی یا جنگ نسل چهارم،
تاکتیک‌های بسیار مشابهی
را برای نابودی انقلاب
بولیواری ونزوئلا و انقلاب
اسلامی ایران به کار می‌گیرد**

چرایی

در مورد ونزوئلا و ایران دستور کار بسیار روشن است، که بیش از هر چیز، موضوع پیشگیری از بازیابی میدان‌های نفتی این دو کشور است. این میادین نفتی در گذشته در دست شرکت‌های نفت غربی - به ویژه ایالات متحده - بود. دلیل دیگر ایجاد یک مثال برای بقیه کشورها در مناطق مربوطه است - در مورد ونزوئلا این به معنای آمریکای لاتین و در مورد ایران به معنی غرب آسیا / شرق میانه / جنوب آسیا است. این شبیه به پیامی به بقیه کشورها است که اگر ضد امپریالیست هستید و این مسیر را دنبال می‌کنید، این همان چیزی است که برای

نظامی در مرز ونزوئلا و کلمبیا، فشارهای بزرگ نه تنها از سوی ایالات متحده بلکه متحدانش در بریتانیا، اسرائیل و اتحادیه اروپا و دیسپس‌های داخلی به نتیجه دلخواه نرسید. همانطور که بسیاری از ناظران از جمله احمد کابالو و مکس بلومتال خاطر نشان کردند، دولت ونزوئلا محبوبیت و مشروعیت خود را به ویژه در میان فقیرترین افراد جامعه که در واقع بیشترین آسیب را از حملات مختلف اقتصادی سازماندهی شده توسط ایالات متحده داشتند حفظ کرد. من و سندو هیرا در اوایل سال ۲۰۱۹ از ونزوئلا در مورد این شکست گزارش دادیم.

موضوع توقیف دارایی‌های مداوم، بخش عمده‌ای از این سیاست است. در مورد هر دو کشور، ایالات متحده و بسیاری از کشورهای غربی دیگر دارایی‌های هر دو کشور را که در بانک‌های خارج از کشور سپرده شده است، توقیف کرده‌اند. در مورد ایران: دیوید اس کوهن، معاون سابق خزانه‌داری آمریکا در امور تروریسم و اطلاعات مالی، سال گذشته در کنگره گفت: «نتیجه حاصل شده این است که ایران تقریباً کاملاً از سیستم مالی بین‌المللی منزوی شده است.»

وی افزود: «ایران دسترسی به وجوه ده‌ها میلیارد دلاری بانک‌های خارجی را از دست داده است. دقیقاً مشخص نیست که چقدر پول بلاک شده است.» کوهن خاطر نشان کرد که «برخی از کارشناسان آمریکایی معتقدند که این مبلغ به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار - یعنی اندازه کافی برای محدود کردن توانایی ایران در تثبیت ارزش و انجام تجارت خارجی - رسیده است.»

این پول ترکیبی از دارایی‌های مسدود شده در زمان انقلاب در سال ۱۹۷۹ است و پولی که از درآمد نفتی دولت قبل از تشدید تحریم‌ها در سال‌های اخیر توسط دولت انقلاب اسلامی به دست آمده است. همچنین شامل دارایی‌های توقیف شده در نتیجه قوانین خاص ایران در ایالات متحده، دخالت در فرایندهای قضایی دولت‌های آمریکا با استفاده از ستون پنجم جنگ ترکیبی - تبلیغات سیاسی و سوء اطلاعات - برای ادعای اینکه ایران تهدید «تروریستی» است و

بین بردن دولت‌ها و نابودی کشورهای مخالف آمریکا سازماندهی شده است. آنها در سازماندهی محور مقاومت از لبنان تا سوریه و عراق موفق بوده‌اند و اکنون توانسته‌اند این تجاوزات را شکست دهند. آنچه مردم عموماً نمی‌دانند این است که افرادی که در میدان نبرد با این گروه‌ها می‌جنگند، به عنوان مثال در برابر داعش و القاعده، افرادی که خون خود را بر زمین می‌ریزند، انقلابیون ایرانی در کنار انقلابیون تمامی کشورهایی هستند که ایران آنها را سازماندهی کرده است. بنابراین، اگر کشوری در منطقه وجود داشته است که با تروریسم مبارزه کرده و در شکست این گروه‌های تروریستی موفق بوده است، این ایران و متحدانش در منطقه است. تأکید بر این امر بسیار مهم است زیرا این جنگ واژگون ارائه شده است و ایران به دلیل انتقاد از صهیونیسم به عنوان منبع تروریسم معرفی شده است. ایران به خاطر انتقاد از نسل‌کشی مردم فلسطین توسط دولت اسرائیل و حمایت اخلاقی و دیگر آنها از مقاومت فلسطین، هزینه سنگینی می‌پردازد. امروزه تنها کشوری که از لحاظ مادی و اصولی فراتر از هر کشوری با فلسطینیان همبستگی داشته است، ایران است. ایران با امپریالیسم می‌جنگد، با نمایندگان استعمار در منطقه، یعنی دولت نژادپرست اسرائیل، می‌جنگد. در حالی که اسرائیل برای سیستم امپریالیستی کار می‌کند، ایران بیش از ۴۰ سال است که نمونه موفقی از مقاومت در برابر امپریالیسم بوده است.

ما به خوبی می‌دانیم که تروریست‌های منطقه‌ای مانند النصره و داعش توسط امپریالیسم آمریکا و با حمایت فعال اسرائیل و عربستان سعودی برای نابودی دولت‌هایی که آنها دوست ندارند سازماندهی شده‌اند. ایران در مرکز سازماندهی مقاومت در برابر این تجاوزات امپریالیستی با استفاده از مزدوران تروریستی با لباس اسلام‌گرا برای جنگیدن در جنگ‌های نیابتی برای امپراتوری قرار داشته است.

در ونزوئلا نیز می‌توانیم ببینیم که مقاومت در برابر امپریالیسم ایالات متحده، به ویژه در انتخابات دموکراتیک بسیار قوی بوده است. می‌بینیم که نوع رژیم‌هایی که ایالات متحده سال‌ها در

ایران از آنها حمایت می‌کرد، دیکتاتوری بود. انقلاب ایران حکومتی دموکراتیک را در آنجا مستقر کرد که پارلمان و رئیس جمهور خود را انتخاب می‌کند. البته ایالات متحده نمی‌خواهد تشخیص دهد که دموکراسی در ایران وجود دارد. البته این دموکراسی بر اساس قانون اساسی، اسلامی است. با این وجود، هنوز یک حکومت دموکراتیک است که در آن برای نمایندگان، رئیس جمهور، پارلمان و یک روند دموکراتیک انتخاباتی کار می‌کند.

اگر کشوری در منطقه وجود داشته است که با تروریسم مبارزه کرده و در شکست این گروه‌های تروریستی موفق بوده است، این ایران و متحدانش در منطقه است

اگر این را با دموکراسی ایالات متحده مقایسه کنید، می‌بینید که ایالات متحده دارای یک پلوتوکراسی است، جایی که برای انتخاب شدن نامزدها یا باید بسیار ثروتمند باشند یا میلیون‌ها دلار از شرکت‌ها حمایت جذب کنند. واضح است که در ایران چنین چیزی وجود ندارد. در ایران شما بیش از ۱۰۰ نامزد دارید که مایل به در نظر گرفتن پست ریاست جمهوری هستند. زمان مطبوعات و رسانه‌ها برای همه مساوی است و هیچ کس نمی‌تواند توسط شرکت‌ها برای انتخاب شدن تأمین مالی شود. به همین دلیل است که بارها در ایران افرادی انتخاب شده‌اند که ثروتمند نیستند. روند انتخابات امکان تعدد نامزدها، دسترسی برابر به زمان رسانه‌ها را فراهم می‌کند، به این معنی که در روند انتخابات، کاندیدای ریاست جمهوری تا حدی از فرصت‌های برابر برخوردار هستند.

این را با پلوتوکراسی‌های غربی مقایسه کنید، جایی که شرکت‌ها نامزدهای حامی برنامه‌های خود را تأمین مالی می‌کنند. کسانی که انتخاب می‌شوند، اغلب نامزدهای موفقی هستند که از پشتیبانی شرکت‌ها برخوردار می‌شوند.

این مسئله آنچه را که دموکراسی امروز به آن احتیاج دارد زیر سؤال می‌برد. لیبرال دموکراسی کار نمی‌کند. برعکس، توسط شرکت‌های فراملی فاسد شده است. اساساً، در پلوتوکراسی‌های غربی، تنها کاری که انجام می‌دهید این است که بین نامزدهای متفاوتی که قبلاً متعهد به کارگزاری شرکت‌های مختلف و سرمایه مالی هستند، یکی را انتخاب کنید. این را با ونزوئلا مقایسه کنید. از سال ۱۹۹۸ تاکنون ۲۶ انتخابات دموکراتیک در ونزوئلا برگزار شده است. من فکر نمی‌کنم کشور دیگری در جهان وجود داشته باشد که در آن دوره این تعداد انتخابات دموکراتیک داشته باشد. و احزاب انقلابی بولیواری از ۲۶ انتخابات در ۲۴ مورد برنده شده‌اند. چرا مردم به آنها رای می‌دهند؟ برای مردم واضح است که برنامه مخالفان توسط آمریکا برای خرابکاری در اقتصاد و سایر موارد تأمین مالی شده است. مردم می‌دانند چه چیزی، یعنی سرکوب در پیش است. علاوه بر این، مردم می‌دانند که اگر طرفداران آمریکا در انتخابات پیروز شوند، کشور را تابع منافع ایالات متحده - نفت، طلا، مواد معدنی، آب و بسیاری منابع دیگر - خواهند کرد. به همین دلیل است که امپریالیسم آمریکا علاقه زیادی به سرنگونی مادورو و دولت بولیواری دارد. آنها حتی سعی کردند رئیس جمهور مادورو را در سال ۲۰۱۸ بکشند. در این تلاش، یک هواپیمای بدون سرنشین برای هدف قرار دادن وی در حالی که او در حال سخنرانی عمومی بود اعزام شد اما این تلاش شکست خورد. او همچنان در معرض تهدید به کشته شدن توسط امپریالیسم آمریکا قرار دارد.

در کنار این تجاوزات، آمریکا، کلمبیا را تبدیل به اسرائیل آمریکای لاتین کرده است. ما می‌بینیم که ایالات متحده از قلمرو خود برای پایگاه‌های نظامی و به عنوان پایگاهی برای انجام تجاوزات نظامی در منطقه علیه کشورهای همسایه و به ویژه علیه ونزوئلا استفاده می‌کند.

همبستگی

بنابراین وقتی به کشورهای ایران و ونزوئلا نگاه می‌کنید، می‌بینید که شباهت‌های زیادی در نحوه استقرار این جنگ ترکیبی

که از سوی ایالات متحده به ویژه در تجاوز علیه ونزوئلا حمایت و پشتیبانی می‌شد. این امر اکنون در نتیجه انتخابات که حکومتی در پرو را که از علل و جنبش‌های مترقی، از جمله مردم بومی و دهقانان حمایت می‌کند، برگردانده است. پدرو کاستیلو در انتخابات ریاست جمهوری در ژوئن ۲۰۲۱ پیروز شد و بنابراین کارت‌ل لیما علیه ونزوئلا در حال حاضر مرده است. آنها در این بازی نقشی ندارند و بخشی از کارت‌ل ملی مقابل ونزوئلا هستند. در نتیجه، می‌توانیم استدلال کنیم که تجاوز نظامی آمریکا و تجاوز دیپلماتیک به ونزوئلا شکست خورده است. با این حال، به دلیل نقش ایالات متحده در جریان سرمایه‌های مالی در سراسر جهان، همچنان تجاوز اقتصادی وجود دارد. هرگونه تحریمی که ایالات متحده علیه کشوری اعمال می‌کند، در این مورد هم ایران و هم ونزوئلا، باعث هراس هر شرکت یا سایر کشورها از جریمه اقتصادی می‌شود. در سطح ابرقدرت‌های جهان نیز یک درگیری داخلی وجود دارد که آنها را مجبور می‌کند با برخی از این دولت‌های ضد امپریالیستی مانند ایران و ونزوئلا طرف شوند. این یک محیط مثبت برای این کشورها در شکستن محاصره ایجاد شده توسط امپریالیسم آمریکا ایجاد می‌کند. به عنوان مثال، در مورد ایران، می‌توانیم بینیم که چگونه چین با یک پیمان تجاری بزرگ موافقت کرد که چندین دهه به طول خواهد انجامید و برای شکستن محاصره آمریکا علیه ایران مؤثر است.

رامون گروسفگوتل استاد مطالعات شیکانو /لاتینو است. وی به دلیل فعالیت خود در زمینه استعمارزدایی از دانش و قدرت و همچنین در زمینه مهاجرت بین‌المللی و اقتصاد سیاسی نظام جهانی از اعتبار بین‌المللی برخوردار است. او سال‌ها یک همکار تحقیقاتی *Maison des Science de l'Homme* در پاریس بوده است. این مقاله بر اساس مصاحبه‌ای بین پروفیسور گروسفگوتل و سندو هیرا است.

واقعاً مایه تاسف است که بخش عظیمی از چپ‌ها امروزه در مورد ایران و ونزوئلا طرف امپریالیسم را می‌گیرند. این چپ ورشکسته اکنون می‌تواند بخشی از مأموریت راست را به عهده بگیرد. این چالشی برای چپ‌ها است. آنها می‌توانند سهم مهمی در همبستگی با این کشورها داشته باشند و در مقابل تجاوزهای ناشی از غرب و امپریالیسم آمریکا ایستادگی کنند. آنها حتی مجبور نیستند از دولت‌ها به خودی خود حمایت کنند، اما به وضوح می‌توانند از مردم این کشورها، تمایل آنها برای استقلال، آرمان‌ها و مقاومتشان در برابر امپریالیسم و تجاوز آمریکا حمایت کنند.

وقتی به کشورهای ایران و ونزوئلا نگاه می‌کنید، می‌بینید که شباهت‌های زیادی در نحوه استقرار این جنگ ترکیبی یا نسل چهارم توسط ایالات متحده وجود دارد

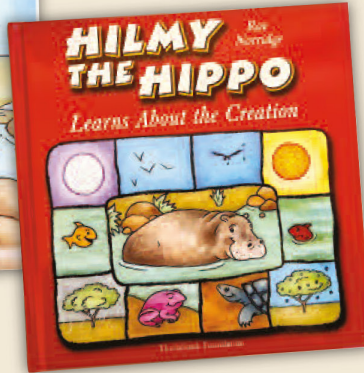
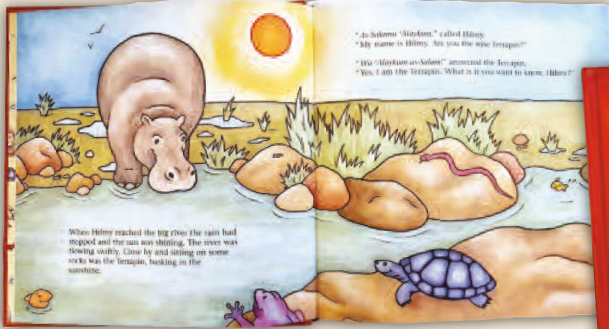
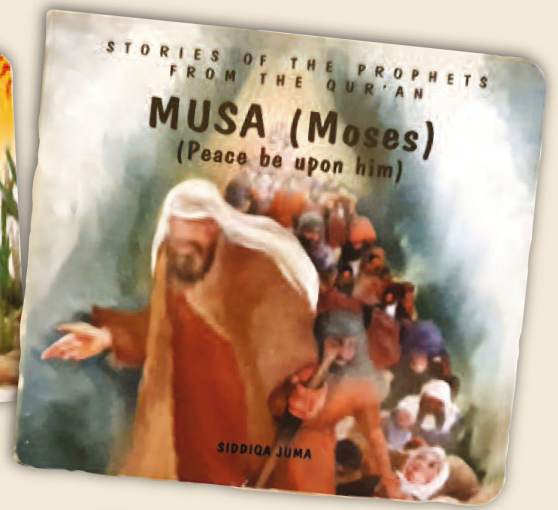
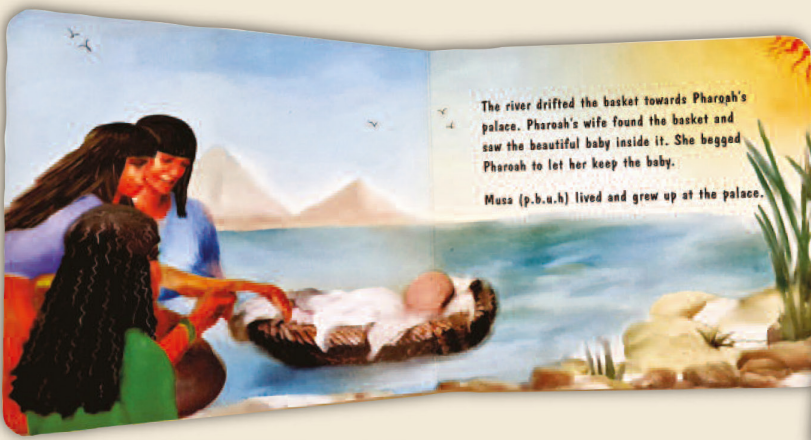
روشنفکران، سامانه‌های رسانه‌ای، دانشگاهیان و سیاستمداران در داخل و خارج از این کشورها از شبکه‌های اجتماعی حذف شده و در معرض انواع مختلف تخریب از جمله دستگیری و آزار و اذیت در ایالات متحده و دیگر کشورهای متحد آنها قرار گرفته‌اند. چپ هیچگونه همبستگی یا حمایت مؤثری برای کسانی که تحت تأثیر این نوع سانسور قرار گرفته‌اند نشان نداده است.

با وجود این موانع، شما همبستگی بین ایران و ونزوئلا را مشاهده می‌کنید. شما همچنین شاهد همبستگی ونزوئلا با دیگر جنبش‌های آمریکای لاتین هستید. در حال حاضر می‌توانید روند مقاومت در آمریکای لاتین را مشاهده کنید که بسیار مهم است. همانطور که شما یک محور مقاومت به رهبری ایران در غرب آسیا و منطقه دارید، می‌توانید با استدلال بگویید که در آمریکای لاتین یک محور مقاومت به رهبری ونزوئلا وجود دارد. نمونه آن پایان کارت‌ل لیما علیه ونزوئلا است. پرو به طور رسمی بخشی از ائتلاف کشورها (لیما کارت‌ل) بود

یا نسل چهارم توسط ایالات متحده وجود دارد. آنچه شگفت‌انگیز است همبستگی بین این دو کشور است. ما باید به این نکته توجه کنیم که با وجود همه مشکلات و با مخاطرات بالا، ایران از خلیج فارس از طریق اقیانوس اطلس به آبهای کارائیب چندین کشتی پر از منابع برای ونزوئلا فرستاد. ایران نه تنها به آوردن برخی از مواد مورد نیاز برای زندگی روزمره مردم ونزوئلا کمک کرد، بلکه با رفع برخی از مشکلات فنی که باعث قطع تولید نفت به دلیل مسدود شدن دسترسی به ونزوئلا شده بود، به تولید دوباره میدان‌های نفتی ونزوئلا کمک کرد. فناوری و مواد ایالات متحده برای ونزوئلا بسیار مهم است، زیرا تولید در ونزوئلا به دلیل محاصره و تحریم‌ها علیه این کشور باعث رکود اقتصادی و عدم دسترسی به قطعات ماشین در بازار بین‌المللی به سطوح بسیار پایینی رسیده است. ایران در همبستگی خود با ونزوئلا با ارسال قایق‌های پر از غذا، ابزار، مواد فناورانه و منابع بسیار قوی عمل کرده است.

شکست چپ غرب‌زده

البته ما می‌توانیم انتقاداتی از این دولت‌های ضد امپریالیستی داشته باشیم. آنها کامل نیستند و مشکلات متنوعی را دارند. با این حال، این بدان معنا نیست که از هر انتقادی که داریم باید به عنوان انتقادات مخرب استفاده شود. ما برای سرنگونی این دولت‌ها نیازی به نقد بیشتر از نوع طراحی شده در مطبوعات بین‌المللی نداریم. آنچه امروز در بخش‌های خاصی از جناح چپ اتفاق افتاده مایه تاسف است. چپ غرب‌زده به ایران و ونزوئلا نگاه می‌کند و فقط گفتمان‌های امپریالیستی در مورد این کشورها را باز تولید می‌کند. آنها این کار را برای بدست آوردن آرا به صورت بسیار فرصت‌طلبانه انجام می‌دهند، زیرا در غیر این صورت هرگونه حمایتی که آنها از خود نشان دهند مستلزم آن است که مجبور باشند در حمایت از آن دولت‌های ضد امپریالیستی استدلال عمومی کنند. بنابراین این فرصت‌طلبی آنها را ملزم می‌کند تا گفتار و لفاظی هژمونیک را باز تولید کنند تا بخشی از نظام سلطه امپریالیستی باشند یا بمانند.



در کتابفروشی موسسه اسلامی حقوق بشر، کتاب مناسب برای نوباوگان، کودکان و نوجوانان خود را بیابید

داستان‌های تخیلی، آموزشی، عملی، تاریخی، کتاب‌های بزرگسالان و موارد دیگر موجود است. همه موارد را در اینجا پیدا کنید.

shop.ihrc.org

پیشنهادات خود را برای کتابهای بیشتر به آدرس shop@ihrc.org برای ما ایمیل کنید.

رویدادهای ما را با نویسندگان کودکان در وب سایت IHRC پیدا کنید.

www.ihrc.org.uk

shop.ihrc.org
@ihrcbookshop
@ihrbookshop



ISSN 2753-3980
7 772753 398000

The Long View is a project and publication of Islamic Human Rights Commission (a limited company no 04716690).

Web www.ihrc.org.uk
E info@ihrc.org
Tel +44 20 8904 4222

All views are the authors' own and do not reflect IHRC's views or beliefs.

Islamic Human Rights Commission